

درس های حماسه حسینی



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد حمد و شکر الهی و سلام و درود فراوان بر محمد مصطفی (ص) و اهل بیت طاهرینش.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ (صف)

ایه 4)

خدا کسانی را دوست دارد که صف زده در راه او جهاد می کنند [و از ثابت قدمی] گویی بنایی پولادین و استوارند

بزرگترین جهاد در طول تاریخ بشریت، جهاد امام حسین و یارانش با طاغوت زمان یزید و لشکریانش بوده است.

در این جهاد بی نظیر، سیدالشهدا و هفتاد و دو تن یارانش با صبر و استقامتی مثال زدنی در مقابل لشکر یزید که بیش از سی هزار نفر بودند در راه خدا جنگیدند و بعد از مبارزه ای شگفت انگیز بشهادت رسیدند.

در این جهاد، حق بر باطل پیروز شد و علامت پیروزی زیارت میلیونها نفر در طول سال از حرم حسینی است.

در این جهاد عظیم درس های بسیار مهمی به بشریت داده شد. و باید گفت

امام حسین علیه السلام معلم بشریت است و سیدالشهداء (ع) و یاران فداکارش درس های مهمی به بشریت دادند.

درس هایی که برای رسیدن به سعادت باید همگان آنها را بیاموزند و به کار ببندند.

درس صبر و استقامت. درس اهمیت دادن به نماز. درس شهادت طلبی. درس شجاعت. درس فداکاری. درس وفاداری و....

ما در این کتاب به چند تا از این درس ها اشاره نموده ایم.

تابستان 1403. مطابق با محرم 1446. کرمانشاه

درس صبر و استقامت

یکی از درسهای حماسه حسینی درس صبر و استقامت است.

امام حسین علیه السلام و یاران فداکارش با اینکه تعدادشان بسیار اندک بود، هفتاد و دونفر در مقابل سی هزار نفر! ولی هرگز تسلیم دشمن نشدند و تا آخرین نفر ایستادند و مقاومت کردند با اینکه هم گرسنه بودند هم تشنه بودند هم در محاصره بودند هم گرما اذیت می کرد هم غربت و بی کسی و تنهایی و... ولی بخاطر ایمان عظیمی که داشتند صبوری کردند و استقامت نمودند و مایه تعجب جهانیان شدند بلکه در روایت است ملائکه آسمان از صبر حسینی متعجب شدند.

صبر امام حسین علیه السلام: آن بزرگوار تمام مراتب صبر را دارا بودند، حتی در وقتی که بر خاک افتاده، تمام اعضایش پاره پاره، سرش شکافته، قلبش از نیزه سه پهلوی چاک، لبهایش از عطش خشک شده، سر و رویش از خون خضاب شده

بود، صدای اسغاثة عیال و اطفالش از یک طرف، شماتت دشمنان از طرف دیگر،
در آن حال فرمود

«صبرا علی قضاءک، لا معبود سواک»

«بر قضای تو شکیبائی مینمایم، معبودی جز تو نیست»

در زیارت ناحیه ی مقدسه وارد شده

«لقد عجبت من صبرک ملائکة السموات»

«براستی ملائکه آسمانها از صبر تو به شگفت آمدند»

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا
وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (فصلت ۳۰)

آنچه حماسه کربلا را ماندگار و جاودانه کرد، روحیه مقاومت و صبر امام
حسین (ع) و یاران و همراهان او بود. حضرت در یکی از منزلگاههای میان راه
این گونه فرمود: «صبر و مقاومت کنید ای بزرگ زادگان! چرا که مرگ شما را از
رنج و سختی عبور می دهد و به سوی بهشت گسترده و نعمت های همیشگی
می رساند».

:در شب عاشورا به خواهرش زینب و دیگر بانوان توصیه فرمود

این قوم جز به کشتن من راضی نمی شوند، اما من شما را به تقوای الهی و صبر «
». «بربلا و تحمل مصیبت وصیت می کنم

از زمزمه های حضرت در آخرین لحظات زندگی در گودال قتلگاه، صبر بر
قضای الهی به گوش می رسید: **صبراً علی قضائک یا رب لا اله سواک یا غیاث
المستغیثین**

**مالی رب سواک و لا معبود غیرک صبراً علی حکمک یا غیاث من لا غیاث له یا
دائماً لا نفاذله، یا محیی الموتی، یا قائماً علی کل نفس بما کسبت، احکم بینی و
..بینهم و انت خیر الحاکمین**

ای پروردگار! که جز تو خدائی نیست در مقابل قضا و قدرت صبورم، ای
فریادرس دادخواهان که جز تو مرا پروردگاری و معبودی نیست بر
حکم و تقدیرت صابر و شکیبایم، ای فریادرس بی کسان! ای همیشه
زنده بی پایان! ای زنده کننده مردگان! ای ثابت و برقراری که هر کسی

را با کردارش می‌سنجی! میان من و این مردم حکم کن که تو بهترین
حکم کنندگانی^۱

جایگاه صبر در آیات و روایات

تواصو بالحق و تواصو بالصبر..

و بشر الصابرين...

((الایمان نصفان نصف صبر و نصف شکر

پیامبر(ص) از قول خداوند فرمود: اگر به بنده ای از بندگانم مصیبتی در بدنش یا
مالش یا فرزندش تقدیر نمودم و او هم با صبر جمیل از این مصیبت استقبال نمود
حیا می کنم روز قیامت اینکه نصب کنم برای او میزانی و یا دیوان حسب و کتابی
را برای او باز نمایم

معصوم(ع) فرمود: صبر نسبت به ایمان مثل سرنسبت به بدن است

انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب «..... امام صادق علیه السلام از رسول الله
صلی الله علیه و آله نقل فرموده اند: «اذا نشرت الدواوین ونصبت الموازين لم

۱. ریاض المصائب، ص 33

ینصب لاهل البلاء میزان ولم ینشر لهم دیوان؛ (8) هنگامی که نامه های اعمال
گشوده می شود و ترازوهای عدالت پروردگار نصب می گردد، برای کسانی که
گرفتار بلاها [و حوادث سخت] شده اند نه میزان سنجشی نصب می شود و نه نامه
عملی گشوده خواهد شد.» پس این آیه را تلاوت کردند: «انما یوفی الصابرون
اجرهم بغير حساب

صابرین بدون حساب پاداش کامل دریافت می کنند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «الحمد لله الذی جعل تمحیص ذنوب
شیعتنا فی الدنیا بمحنتهم لتسلم بها طاعاتهم ویستحقوا علیها ثوابها؛
حمد و سپاس خدایی را که پاک کردن گناهان پیروان ما را در دنیا به سختیهای
آنها قرار داده تا طاعات آنها سالم بماند و در آخرت بر آن طاعات، استحقاق
پاداش پیدا کنند

امام صادق علیه السلام می فرماید: «ان الله اذا احب عبدا غته بالبلاء غتا؛

خداوند زمانی که بنده ای را دوست بدارد او را در دریای شدائد غوطه ور می سازد.»

پیامبر ص: بدرستی که بنده مومن اگر بداند آنچه را خدای تعالی برای او آماده و مهیا فرموده است در مقام بلا، هر آینه آرزو می کند که بدنش با مقراضها پاره شود.

امام صادق ع: یک فرزند که پیش از مرد در گذرد، بهتر از هفتاد پسر است که پس از خود بگذارد و سوار اسبان شوند و در راه خدای جهاد کنند

چون فرزند بنده ای از بندگان خدای وفات کند، خدای تعالی از ملائکه خود سوال می فرماید که آیا گرفتند فرزند بنده مرا؟ عرض می کنند: آری می فرماید: گرفتید میوه دل او را؟ عرض می کنند: آری. می فرماید: چه گفت بنده من؟ عرض می کنند: تو را ستایش نمود و انا لله و انا الیه راجعون گفت. می فرماید: خانه برای او در بهشت بنا گذارید و آن را بیت الحمد نام نهید

فرزندی از داود نبی - علی نبینا و علیه السلام - رحمت نمود و آن حضرت : ()
بر فوت او بسیار اندوهناک شد. پس خدای تعالی به سوی او وحی فرمود: داود

فرزند تو در نزد تو با چه برابر بود؟ عرض کرد: پروردگارا در نزد من برابر بود با روی زمین که پر از زر باشد فرمود: پس برای توست نزد من در روز قیامت معادل . پری روی زمین از ثواب و پاداش نیک

اصبروا ان الله مع الصابرين () صبر کنید به درستی که خدای با صبر آورندگان :
و فرمود: بلی ان تصبروا و تتقوا و یا توکم من فورهم هذا یمددکم ربکم بخمسه
() آلف من الملائکه مسومین

و جمع فرموده است برای صابران در میانه چندین امر که جمع نفرموده است بر :
غیر ایشان پس فرموده است

اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمۃ و اولئک هم المہتدون () ایشانند که بر
ایشان است صلوات از پروردگارشان و زحمت از خدای عزوجل برای صابران
. فراهم است

پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: (: خدای فرمود: چون متوجه
کنم به بنده ای از بندگان خود مصیبتی را در بدن یا اموال یا فرزندانش و پذیرایی
کنند آن را به شکیبایی نیکو شرم می دارم از او در روز رستخیز که برای او
. میزانی بر افرازم یا دیوانی باز نمایم

حضرت ابو عبدالله - سلام الله عليه - فرمود: هر يك از مردمان صاحب ايمان كه . گرفتار بليه شود و صبر نمايد براى او اجر هزار شهيد است

از ابى مىسر است كه گفت : در خدمت حضرت ابى عبدالله - عليهما السلام - بوديم مردى وارد شد و از مصيبتى كه به او رسيده بود، شكايه نمود. آن حضرت فرمود: به درسى كه اگر صبر و خويشتندارى كنى ذخيره پاداش نيك گذارى و اگر خوددارى ننمايى و بيتابى آورى قدر الهى بر تو جارى مى شود و تو نكوهيده و بى مزد خواهى بود

از انس بن مالك روايت شده است كه ابو طلحه انصارى - رضى الله عنه - را پسرى بود و مريض شد. ابو طلحه از خانه بيرون رفته و پسر وفات يافت چون به خانه آمد پرسيد پسر چه چگونى است ؟ ام سليم كه مادر پسر بود گفت : اينك آرام شد و خوابش ربيده است آن گاه غذا خوردند و خفت و خيزى بسزا كردند و چون فراغت يافتند، ام سليم با ابو طلحه گفت : فرزندت وفات يافته است . پس به تجهيز او پرداختند. و چون صبح شد. ابو طلحه خدمت پيغمبر خداى - صلى الله عليه و آله - رسيد و ماجرا را به عرض آن حضرت رساند. فرمود: آيا ديشب عروسى كرديد؟ عرض كرد: آرى فرمود: اللهم بارك لهما خداوندا براى اين مرد

و زوجه اش برکت ارزانی دار پس ام سلیم پسری زایید و به ابو طلحه گفت او را خدمت پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - برد حضرت او را عبدالله نامید و روایت شده است که صلت بن اشم در جهادی بود و پسری همراه داشت او را گفت: ای پسرک من! به پیش شو و جهاد کن تا ثواب صبر و احتساب را از شهادت تو در یابیم. پسر پیش رفت و جنگ کرد و کشته شد. زنان نزد مادرش معاذه عدویه زوجه او فراهم شدند، گفت: اگر برای تو تهنیت نزد من مرحبا بر شما باد و اگر برای تعزیت آمده اید باز گردید

اما لایوم کیومک یا ابا عبدالله. سخت ترین ضربه های روحی و مصیبت شهادت فرزندان و یاران، بر امام حسین علیه السلام وارد شد. ولی در همه آنها خود را نباخت و مقاومت و ایستادگی کرد و تن به تسلیم و ذلت نداد. جملات آن حضرت در مورد صبر بر داغ عزیزان و شهادت همراهان بسیار است و از آغاز نیز خود را برای تحمل این پیشامدها آماده کرده بود. هنگام خروج از مکه در خطبه ای که خواند و اشاره به آینده حوادث و پیشگویی شهادت خویش داشت، فرمود: «نَصْبِرُ عَلَى بَلَاءِهِ وَ يُؤَقِّنَا أَجُورَ الصَّابِرِينَ» (7)؛ ما به رضای خدا رضاییم، بر بلای او صبر می کنیم، او نیز پاداش صابران را به ما می دهد. در شب عاشورا به خواهرش زینب و دیگر بانوان توصیه فرمود: این قوم، جز به کشتن من راضی

نمی‌شوند، اما من شما را به تقوای الهی و صبر بر بلا و تحمل مصیبت وصیت می‌کنم. جدمان همین را وعده داده و تخلفی در آن نیست

مصیبت واقعی چیست؟

امام صادق(ع) فرمود: هنگامی که مصیبت و بلایی به شخصی روی آورد و او در برابر آن صبر و بردباری نماید و او از خدای متعال در قبال آن اجر و ثواب دریافت می‌دارد، چنین امری را نباید مصیبت بشمار آورد. بلکه مصیبت واقعی آن است که شخص در مقابل مصیبتی صبر و بردباری ننماید و بدینوسیله اجر و ثواب خود را ضایع سازد...

مردی که فرزندش را از دست داده بود و ناراحتی ناشی از این مصیبت بر او سنگینی می‌کرد به حضرت امام جواد(ع) نامه‌ای نوشت و از آن حضرت(ع) چاره‌جویی کرد.

امام جواد(ع) برای او چنین نوشتند: بدانکه خدای متعال بهترین فرزندان افراد با ایمان را از آنها می گیرد تا به آنها در قبال این مصیبت اجر و ثواب کرامت فرماید

نشانه انسان صبور

حضرت محمد (ص) فرمودند: نشانه انسان صبور در سه چیز است: ۱- اینکه کسل نمیشود ۲- دل تنگ نمیشود ۳- از پروردگارش شکایت نمیکند، چرا که وقتی کسل شود، حق را ضایع و تباه خواهد کرد، و هنگامی که دلتنگ شد، سپاسگذاری نمیکند و وقتی که از پروردگارش شکایت کند، گناه خواهد کرد.

۲

چرا رسول خدا(ص) گریه کردند؟

حضرت زینب علیها السلام فرمود: ام ایمن برایم نقل فرمود: روزی رسول خدا به منزل فاطمه آمد، من برای او غذایی تهیه کردم و علی علیه السلام نیز یک طبق خرما آورد. من ظرفی از شیر و حلوا برای ایشان آوردم و پیامبر صلی الله علیه و

آله، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام از آن غذا خوردند و از آن شیر نوشیدند و از خرما تناول کردند، ... سپس به علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام نگاهی کردند، ما دانستیم که از روی سرور و شادمانی است ... سپس به سجده افتادند و صدای گریه ایشان بلند شد و اشکهایشان همچون باران جاری بود ... علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام از پیامبر پرسیدند: چرا گریه می کنید؟ خداوند چشمانتان را . گریان نبیند، از این حالت شما قلب ما جریحه دار شد

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل بر من فرود آمد و گفت: ای محمد! همانا برادرت پس از تو مغلوب واقع می شود و مورد حمله دشمنان قرار می گیرد و شهید می شود و بدترین خلق، او را خواهد کشت ... و ان سبطک هذا - و او ما بیده الی الحسین - مقتول فی عصابة من ذریته و اهل بیتک و اخیار من امتک بصفة الفرات فی ارض یدعی کربلا؛ و بدرستی که نوه تو - اشاره فرمود به حسین - در بین گروهی از ذریه و اهل بیت و خوبان امت تو در کنار فرات کشته خواهد شد، در زمینی که کربلا نام دارد .» پس پیامبر فرمود: «این بود آنچه مرا به گریه انداخت و محزون ساخت

بیان مصیبت های کربلا از لسان امام محمد باقر علیه السلام

امام باقر یکی از حاضران در صحنه کربلا و در اسارت است ما از حضرت سوال .
می کنیم! شما مخزن اسراری آقا، حدودا چهارسالت بوده تو کربلا، تو خیلی چیزا
رو دیدی. میشه برای این مردم بگی؟ مردم امام باقر داره براتون خاطره میگه، حقشو
ادا کنید! آی مردم! امام باقر داره میگه ها! شما نبودید ولی من گودی قتلگاه
دیدم، شما نبودید ولی من بالای تل زینیه دیدم، شما ندیدید ولی من زندان کوفه
دیدم، شما ندیدید ولی من دیدم عمه جانم رو سوار بر ناقه های بی جهاز
کردند، شما ندیدید ولی من مجلس عبیدالله دیدم، شما ندیدید ولی من بازار کوفه
و شام دیدم، یه حرف و تیر خلاص! آی مردم! شما ندیدید ولی من مجلس شراب
دیدم، سر بریده ی جدم حسین میان تشت طلا، اون بی حیا جام شرابو
سرمیکشید، مردم شما ندیدید اما من دیدم عمه جانم زینب بالای تل زینیه... شما
ندیدید ولی من دیدم یه عده رفتند به اسباشون نعل تازه زدند، به بدن مطهر جدم
حسین... "الا لعنه الله على القوم الظالمين و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون

حضرت زهرا(س) فرمود یکجا من بودم تو نبودی...

شب یازدهم بی بی زینب بچه هارو جمع کرد زیر یه خیمه سوخته، بچه ها بی،
هوش افتادند همه، خانم زینب رو یه چند لحظه خواب درر بود، خواب مادرش
زهرا رو دید، تو خواب شروع کرد گله کردن، مادر دیدی چه خاکی به سرم
شد، مادر نبودى على اکبرم رو اربا اربا کردن، مادر نبودى على اصغرم رو رو دست
باباش کشتند، مادر نبودى چه کردند، آخ مادر چشمای عباس، آخ مادر قاسم رو
یاده، قدی نداشت، چه قدی کشید، زیر سُم اسب ها، هی گفت، هی گفت، خانم
زهرا فرمود: زینب جان من دیگه دلم طاقت نداره، دیگه بس کن، اینقده گله
نکن، صدا زد آخه مادر تو که نبودى بیینی، گفت: من، تمام لحظه به لحظه کنارت
بودم، وقتی وداع میکرد داشتم نگاهت میکردم، وقتی داشت میرفت جون داشتی
میدادی دیدمت، وقتی على اکبر و با هم آوردید، من هم بودم، وقتی على اکبر رو
آورد تو خیمه منم بودم، زینب من یه جا من بودم که تو هم نبودى، حسین سرش
تو دامن من بود، او مد تو گودال با خنجر برهنه نشست رو سینه پسر، جلو چشم
..... من... حسین

بین دیر آمدی بردند سرش را

خطابی کرد زینب مادرش را

ما تو را به سه چیز آزمایش خواهیم کرد...

امام صادق (ع) در حدیثی در این باره می‌فرماید: از چیزهایی که خداوند در شب معراج به پیامبر خویش وحی کرد این بود که: «ما تو را به سه چیز آزمایش خواهیم کرد تا معلوم شود شکیبایی و پایداریت چگونه است؟» پیامبر اکرم (ص) عرض کرد: «پروردگارا! به فرمانت تسلیم هستم و جز به یاری تو بر صبر و شکیبایی ناتوانم».

سپس پیامبر اکرم (ص) سؤال نمود آن سه آزمایش چیست؟ به او وحی شد که نخستین آزمایش گرسنگی خواهد بود و باید محرومان امت را بر خویشتن و اهل بیت خودت مقدم داری! پیامبر اکرم (ص) مراتب اطاعت و شکیبایی خویش را اعلان کرد و عرض کرد توفیق بر صبر و شکیبائی از ناحیه توست.

دومین آزمایش این است که: «باید فشار و آزار را تحمل و رسالت خویش را ابلاغ کنی.» پیامبر اکرم (ص) عرضه داشت: «به فرمانت تسلیم و شکیبایی پیشه خواهم ساخت».

و دیگر این که: «لاجرم باید به آن چه در راه خدا بر خاندانت می رسد تسلیم باشی، چرا که حق برادرت غصب می گردد و مورد ستم و فشار قرار می گیرد و دخت گرانمایه‌ات در حالی که کودک در رحم دارد، مورد ستم و بی حرمتی و مصادره‌ی اموال و ضرب و شتم قرار می گیرد و قدرت پرستان، بدون اجازه بر حریم خانه‌اش وارد می گردند و دو نور دیده‌ات یکی به مکر و غدر دشمن، شهید و پس از شهادت مورد هتک و اهانت قرار می گیرد و دیگری از سوی امت دعوت می شود، آن گاه خود و مردان خاندان و همراهانش کشته می شوند و زنان «و کودکان و خاندانش به اسارت می روند»

پیامبر اکرم (ص) عرض کرد: «انا لله و انا الیه راجعون.» کار خویش را به خدا وامی گذارم و از او شکیبایی می طلبم.

پیامبر اکرم (ص) در تمام این مراحل شکیبایی ورزید، اما در مورد سرنوشت حسین (ع) گریه امانش نمی داد و این لازمه‌ی محبت و رقت قلب است و با شکیبایی ناسازگار نیست. هرگز نشد که آن حضرت مصائب خود یا یکی از افراد

خاندانش را به یاد آورد و اشک بریزد؛ اما هرگاه حسین (ع) را می‌نگریست و یا مصائب او را به یاد می‌آورد گریه امانش نمی‌داد...

به حضرت علی (ع) می‌فرمود: حسین را نگه دارد و خود گلوی او را می‌بوسید و هنگامی که سبب گریه را می‌پرسیدند، از فرود آمدن شمشیرهای بیداد بر پیکر امام حسین (ع) خبر می‌داد.

آن حضرت هرگاه حسین (ع) را شادمان می‌دید، گریه می‌کرد و هرگاه او را اندوهگین می‌نگریست باز هم اشک می‌ریخت. هرگاه لباس جدید بر اندام او می‌دید گریه می‌کرد و همین گونه، با اقتدای به پیامبر، امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و امام حسن (ع) همگی بر مصائب و پیشامدهای ناگوار که در راه حق برای امام حسین علیهم‌السلام، در پیش بود، می‌گریستند.

اما خود امام حسین (ع) در شکیبایی نمونه بود و در همه مراحل به شکیبایی سفارش می‌کرد. او به هنگام آخرین وداع با خاندانش، آنان را به صبر توصیه کرد و با اندرز حکیمانه آنان را از وارد آوردن خراش و صدمه بر چهره و پاره کردن

گریبان و جزع و بیتابی نهی فرمود. ولی از گریه بازشان نداشت. آری! تنها از دخترش خواست تا پدر زنده است نگرید و قلب او را شعله‌ور نسازد.

ملائکه و صبر حسینی

ملائکه همیشه در طول تاریخ می‌آمدند و با دقت به انسان و زندگی او می‌نگریستند تا ببینند سخنی که خدا قبلاً به آنها فرموده است: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» من در مورد انسان مطلبی می‌دانم که شما نمی‌دانید! چه مطلبی بوده است آنها زندگی حضرت آدم، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی: را با دقت از نزدیک مشاهده کردند ولی برای سؤال خود جوابی نیافتند تا این که واقعه عاشورا و کربلا اتفاق افتاد آنها با اینکه از قبل این واقعه را می‌دانستند و از پیامبران و جبرئیل خبر آن را شنیده بودند. اما همه ملائکه آمدند حتی چهار ملک مقرب: جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل نیز آمده بودند آنها در کربلا مشاهده کردند: آقا اباعبدالله الحسین (ع) هر چه دارد با خود برداشته و همه را به قربان‌گاه آورده تا در راه خدا قربانی کند. اگر حضرت ابراهیم ۷ یک فرزند خود را به قربان‌گاه برد، آقا اباعبدالله الحسین (ع) همه را آورده، از کودک شیرخوار گرفته! تا جوان رشیدش علی‌اکبر، آن هم با چه صبر و استقامتی! با چه عشق و علاقه‌ای

تعجب ملائکه از صبر آقا امام حسین (ع)

به تعبیر آقا امام زمان (عج)،

تمام ملائکه هفت آسمان نگاه کرده و از صبر، ایمان و استقامت آقا اباعبدالله الحسین (ع) تعجب می کردند. آنها جواب سؤال خود را یافتند و تازه فهمیدند که اگر خدا انسان را در روی زمین خلق می کند و انسان این گونه روی زمین خونریزی می کند که حتی از خون حضرت علی اصغر (ع) آن کودک شیرخوار هم نمی گذرد؛ ولی در مقابل آقا اباعبدالله الحسین (ع) این گونه ایمان، صبر و استقامت در راه خدا دارد که حاضر است همه چیز خود را در راه خدا فدا کند، لذا ملائکه از این صبر، ایمان و استقامت تعجب کردند.

صحنه کربلا همانند یک سکه دو رو دارد ملائکه قبلا آن روی سیاه و ظلمانی این سکه را دیده بودند آن ها فقط قتل و خونریزی را دیده بودند؛ لذا اعتراض کردند که «قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ» «آیا بر روی زمین انسان را خلیفه و جانشین خود قرار می دهی؟ انسان در روی زمین خونریزی خواهد کرد ولی ما تو را عبادت و تسبیح می گوئیم پس ما شایسته این مقام هستیم.» لکن الان ملائکه روی دیگر این سکه را مشاهده

می کنند و متوجه می شوند که آنچه در کربلا دیدنی است و ملائکه باید آن را ببینند و خدا قبلا به آنان گفته است «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» من در مورد انسان مطلبی می دانم که شما نمی دانید! آن ایمان فوق العاده و صبر آقا امام حسین (ع) است، آن فداکاری و تبعیت محض آقا قمر بنی هاشم ابوالفضل (ع) از امامش آقا اباعبدالله الحسین (ع) است. آن صبر جمیل و سخن جمیل حضرت زینب (ع) است «. که فرمود: «من در کربلا جز زیبایی ندیدم

وصف صبر امام حسین (ع) در کلام امام زمان در زیارت ناحیه مقدسه که از جانب حضرت بقیه الله (عج) است حضرت در خطاب به جد بزرگوارش آقا ابا عبد الله الحسین (ع) میگوید: «و قد عجبت من صبرك ملائكة السماوات» به حقیقت که فرشتگان آسمانی از صبر و تحمل تو دچار شگفتی شدند.

ملائکه آسمان ها بیش از هر کسی ناظر جریانات و حوادث خیر و شر عالم بوده اند، میلیارد ها حوادثی که در هر روز صورت میگیرد همه در دید ملائکه

است، آن چه در اقطار جهان و میان ملل مختلف عالم از هر فردی واقع میشود و هر چه بر سر هر کس میآید، مشهود فرشتگان الهی است و نیز تمام اعمال و برنامه‌های امام حسین(ع) از آغاز ولادت تا پایان شهادت، در نظر ملائکه خدا صورت گرفت ولی در هیچ یک از این وقایع و رویدادهای عالم و در هیچ یک از برنامه‌های امام حسین(ع) این مطلب نیامده که ملائکه تعجب کرده باشند، جز در مورد صبر آن بزرگوار.

آن قدر مراتب صبر امام حسین(ع) بالا بود و آن چنان شدت‌ها، سختی‌ها، دردها و رنج‌ها را در راه رضای خدا تحمل کرد و آن چنان در برابر توفان سهمگین مصایب و دردها، مقاومت نمود که فرشتگان همه چیز دیده، از آن صبر و تحمل، متحیر مانده و تعجب کردند.

در طول تاریخ تمام پیامبران و اوصیای آنها و همچنین اغلب بزرگان جهان در دوران حیات خود دچار ناملایمات و گرفتاری‌های گوناگون بوده‌اند ولی هیچیک از آنان به اندازه‌ی امام حسین(ع) صابر و شکیا نبوده‌اند، زیرا شرایط و سختی‌های هیچکس در سطح شرایط ناگوار آن حضرت نبوده و مصیبت‌های

هیچ کس به پایه و میزان مشکلات و مصایب او نرسیده است. با وجود این همه شرایط نامساعد چنان شکیبائی نمود و بردباری نشان داد که نه تنها عقول آدمیان را به حیرت انداخت بلکه فرشتگان ملاء اعلی نیز در حیرت و شگفتی فرو رفتند گفتن و شنیدن و نوشتن و خواندن این مطالب شاید آسان باشد ولی عمل به آنها از قدرت و توانائی کسی جز امام حسین (ع) ساخته نیست.

عظمت مصیبت کربلا نزد اهل آسمانها

در زیارت عاشورا در مورد عظمت مصیبت کربلا در نظر اهل آسمانهای هفت گانه و تعجب ملائکه چنین آمده است: «وَجَلَّتْ وَ عَظُمَتْ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَاوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ» «بسیار سخت و بزرگ بود مصیبت تو در آسمانها برای همه اهل آسمانها.» حتی بزرگان ملائکه مثل چهار ملک مقرب درگاه خدا «جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل» ایستاده و محو تماشا شده بودند که عجب آقا اباعبدالله الحسین (ع) این قدر ایمان، صبر و تحملش در راه خدا زیاد است.

ملائکه جریان به آتش انداخته شدن حضرت ابراهيم(ع) را دیده بودند جريان قربانی شدن حضرت اسماعيل(ع) را نیز دیده بودند جريان شهادت حضرت يحيى(ع) و بریده شدن او با ارّه را دیده بودند؛ ولی هيچ يك از اين وقايع با واقعه عظيم كربلا قابل مقايسه نبود بلکه تنها پير شدن حضرت على اصغر(ع) آن هم بال تشنه آن هم با تير سه شعبه آن هم با تير زهرآلود آن هم در دست‌های پدر. از همه آن وقايع بزرگ‌تر و بزرگ‌تر بود چه رسد به ساير وقايع كربلا

امام صادق(ع) فرمود: قاتل حضرت يحيى زنا زاده بود و قاتل امام حسين(ع) زنا زاده بود و آسمان در شهادت و مرگ هيچ كس گريه نكرد؛ مگر بر شهادت اين دو.

امام صادق(ع) به زرارۀ فرمود: آسمان چهل روز بر شهادت امام حسين(ع) خون گريست و ملائکه چهل روز صبح بر امام حسين(ع) گريستند.

روز بی نظیر و ولوله در آسمان‌ها

در روایات فراوانی از زبان پیامبر و امیرالمؤمنین و سایر امامان معصوم: یک جمله سربسته وارد شده است که بسیار پر معنی است و آن جمله این است که «لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» یعنی از اول عمر دنیا تا آخر عمر دنیا روزی همانند روز تو ای امام حسین (ع) بر روی زمین نبوده و نخواهد بود»

در آن روز عجیب در آسمان غوغا بود. در یک قسمت آسمان تمام ملائکه به صف منتظر دستور خدا بودند، که اگر خدا اجازه داد ملائکه وارد میدان شوند، قسمت دیگر آسمان اجنه مؤمن ایستاده و منتظر بودند که اگر خدا به آنان اذن داد آنها هم به نفع آقا اباعبدالله الحسین (ع) وارد میدان شوند. در قسمت دیگر آسمان ارواح انبیاء و در رأس آنان پیامبر اکرم (ص) و اوصیای آنان و ارواح مومنین به تماشا ایستاده بودند و انگشت خود را به دندان می گزیدند که عجب این همه دشمن با مظلوم کربلا چه می کند؟ این واقعه چگونه رقم خواهد خورد؟ عجب واقعه‌ای! عجب واقعه‌ای

ضجّه و گریه ملائکه و تمثال امام زمان

ملائکه با این که در طول تاریخ دیدنی‌های زیادی دیده بودند ولی در واقعه کربلا طاقت نیاورده و نتوانستند تحمل کنند؛ لذا خدا تمثال حضرت مهدی بقیه الله الاعظم (ع) را به آنها نشان داد و به آنها خطاب نمود که این از فرزندان آقا اباعبدالله الحسین (ع) است و او از دشمنان مظلومان کربلا انتقام خواهد گرفت. وقتی ملائکه تمثال حضرت مهدی (عج) را مشاهده کردند مقداری آرام گرفتند.

شیخ صدوق از ابو حمزه ثمالی در این باره روایت می‌کند که: به امام محمد باقر (ع) عرض کردم: یا بن رسول الله! مگر همه شما قائم بر حق نیستید؟ حضرت فرمود: بله. همه ما قائم بر حق هستیم. عرض کردم: پس چرا فقط امام دوازدهم دارای نام قائم است؟ امام باقر (ع) فرمود: هنگامی که جدم امام حسین (ع) شهید شد، فرشتگان به ضجّه و گریه در آمده و عرضه داشتند: بار خدایا! با حسین (ع) برگزیده تو و فرزند پیامبرت این گونه رفتار می‌شود؟! آیا تو کاری نمی‌کنی؟

خداوند سبحان به آنها وحی کرد: ای ملائکه من! آرام بگیرید، به عزّت و جلال خودم سوگند! حتما خودم از آنان انتقام می‌گیرم هر چند مدتی از این واقعه

بگذرد. پس ملائکه از سخن خدا مسرور شدند. آن گاه خداوند نور امامان
معصوم: که از نسل آقا اباعبدالله الحسین (ع) هستند را به آنان نشان داد و چون
یکی از امامان معصوم ایستاده و مشغول نماز بود؛ خداوند به او اشاره نمود و به
ملائکه فرمود: به وسیله این قائم، انتقام خون آقا اباعبدالله الحسین (ع) را خواهم
گرفت...

درس اهمیت دادن به نماز

از درسهای مهم حماسه حسینی درس نماز است...

گویند لشکر عمر سعد تصمیم داشت عصر تا سوعا حمله کند اما امام حسین علیه السلام از آنها خواست شب عاشورا را به ایشان مهلت دهند. زیرا حضرت می خواهند این شب را به نماز و قران و دعا مشغول باشند و دشمن قبول کرد.

«همچنین اقامه نماز ظهر عاشورا در مقابل تیرهای دشمن که :

زهیر بن قین» و چند نفر دیگر از یاران سیدالشهدا، در مقابل ایشان و

نمازگزاران ایستادند تا ایشان نماز را به سلامت به سر برند. اما تیرهای

کین و عناد بر تن آن یاران با اخلاص نشست و دو نفر از ایشان در همان

جا به فیض شهادت نائل شدند

و این درس بزرگی برای بشریت است که نماز را در هیچ حالی ترک نکنند.

اهمیت نماز در آیات و روایات و سیره علماء

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱). به راستی که مؤمنان رستگار شدند (۱). الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲). همانان که در نمازشان خاشع و ترسانند (2)

در این دو آیه شریفه به رستگاری مومنین بشرط اینکه نمازشان با خشوع باشد اشاره شده است.

افرادی که فرزند ندارند. افرادی که فتنه ای آنها را اذیت می کند. شری دامنگیر آنها شده است. افرادی که در حال جنگ با دشمنند. افرادی که دوران سربازی خود را می گذرانند. افرادی که شغل پر استرس و سختی دارند.

افرادی که مدیر قسمتی هستند. افرادی که نظامی هستند. افرادی که مسئولیت ... امنیتی دارند. کسانی که مسئولیتهای مهمی دارند. و

همه اینها اگر نماز با خشوع بخوانند کارها برایشان آسان می شود. گره ها باز می گردد. خواسته هایشان بر آورده می شود. و به اهداف خود می رسند. به شرطی که نمازشان با خشوع و حضور قلب

چنانچه در حالات آخوند ملا محمد کاشی آمده است که

ایشان حالات غریب و مکاشفاتی داشتند که همگی دلالت بر عظمت روحی آن بزرگوار می کند. چنانچه می گویند در نمازش در سوره حمد آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را گاه بیش از صد بار به حالت خضوع و خشوع تکرار می کرد تا آنکه به حالت بی هوشی نقش بر زمین می شد

همه در نماز به خنده افتادند جز ایه الله خامنه ای

آقای راشد یزدی نقل می کند موقعی که در ایرانشهر در محضر آیت الله خامنه ای در تبعید بودم، روزی عده ای از علما از قم برای ملاقات ایشان آمده بودند، وقت نماز همه برای اقامه نماز جماعت به امامت معظم له آماده شدند. همین طور که نماز جماعت بر پا بود، ناگهان بزغاله ای وارد اتاق شد و شروع کرد به این طرف و آن طرف پریدن و در آخر، سجاده یکی از نمازگزاران را برداشت و با خود برد. چند نفر از نمازگزاران به کلی آرامش شان به هم خورد و خندیدند که یکی از آنها من بودم و از خنده ما دیگران نیز به غیر از حضرت آیت الله خامنه ای خندیدند. ولی آقا نمازشان را بدون هیچ گونه حرکت اضافی به پایان رساندند. بعد از نماز از آقا پرسیدم که شما چطور توانستید نمازتوان را ادامه دهید؟ آقا

فرمودند: در مورد چی (صحبت می کنید)؟ عرض کردم: به خاطر بزغاله ای که وارد اتاق شده بود. آقا فرمودند: ذره ای از این جریان را متوجه نشدم.

اولین عملی که قیامت محاسبه میشود...

امام صادق (علیه السلام) فرمود: اولین عملی که از انسان محاسبه می شود نماز اوست و اگر درست بود، به مابقی اعمال او نظر می شود و اگر نه به مابقی اعمال او نگاه نمی شود. و امام باقر (علیه السلام) فرمود: اولین چیزی که (در روز قیامت) محاسبه می شود نماز است اگر پذیرفته شد مابقی اعمال را می پذیرند. (و گرنه (پذیرفته نمی شود). (منتخب المیزان، ص 298 روایت 3591-3604)

عذابهای بی نمازها!

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: فاطمه جان! هر کسی از مردان و زنان: نمازش را سبک بشمارد، خداوند او را به پانزده بلا مبتلا می سازد: شش مورد در دنیا، سه مورد در وقت مرگ، و سه مورد آنها در قبر و سه مورد در قیامت زمانی که از قبر خارج شود.

الف) اما آن شش بلایی که در دنیا دامگیرش می شود

1- خداوند برکت را از عمرش می برد

2- خداوند برکت را از رزقش می برد

3- خداوند عزوجل سیمای صالحین را از چهره اش محو می کند

4- هر عملی که انجام می دهد پاداش داده نمی شود

5- دعایش به آسمان نمی رود

6- بهره ای از صالحین برای او نیست

ب) اما آن سه بلایی که هنگام مرگ گرفتارش خواهد شد

1- ذلیل از دنیا می رود

2- هنگام مرگ در حال گرسنگی خواهد بود

3- تشنه از دنیا خواهد رفت، اگر چه آب نهرهای دنیا را به او بدهند

ج) اما آن سه بلایی که در قبر دامنگیرش می شود

1- خداوند ملکی در قبر برای او می گمارد تا او را زجر دهد

2- قبرش برای او تنگ خواهد شد

3- گرفتار ظلمت و تاریکی قبر خواهد شد

(د) اما آن سه بلایی که در روز قیامت گرفتارش خواهد شد

خداوند ملکی را موکل می سازد تا او را با صورت بر زمین بکشد، در حالی 1-
که خلائق تماشا می کنند

2- محاسبه اعمالش به سختی انجام می شود

3- خدا به نظر لطف به او نمی نگرد و برای اوست عذاب همیشگی. (فلاح السائل :

یک کلید برا سه قفل!

نقل است جوانی نزد شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی آمد و گفت: سه قفل در
زندگی ام وجود دارد و سه کلید از شما می خواهم! قفل اول این است که دوست
دارم یک ازدواج سالم داشته باشم، قفل دوم اینکه دوست دارم کارم برکت
داشته باشد و قفل سوم اینکه دوست دارم عاقبت بخیر شوم

شیخ نخود کی فرمود: برای قفل اول، نمازت را اول وقت بخوان. برای قفل دوم
!نمازت را اول وقت بخوان. و برای قفل سوم هم نمازت را اول وقت بخوان

جوان عرض کرد: سه قفل با یک کلید؟

شیخ نخود کی فرمود: نماز اول وقت «شاه کلید» است

چرا تارک نماز (کسی که نماز نمی خواند) را کافر میخوانند؟

از حضرت صادق (ع) پرسیده شد: چرا زناکار را کافر نمی نامید در صورتیکه
تارک نماز (کسی که نماز نمی خواند) را کافر میخواند؟ فرمود چون زناکار
برای لذت زنا می کند ولی تارک الصلوه برای بی اعتنایی به خدا نماز را ترک
می کند

امیر مؤمنان (علیه السلام) شبی هزار رکعت نماز می خواند و از کثرت سجده، پیشانی‌ش پینه می بست. هفتاد بار از خوف خدا، غش کرد و بیهوش شد. در هنگام نماز، تیر را از پایش در آوردند، متوجه نشد. در موقع نماز رنگ برنگ می شد و دچار ترس و لرز می گردید.

باید گفت امام حسین علیه السلام برای نماز بشهادت رسید. شهدای بزرگوار ماهم برای نماز بشهادت رسیدند.

اشهد انک قد اقامت الصلواه و اتیت الزکاه و....

اینکه شخصیتی مانند سیدالشهدا برای نماز بشهادت می رسد نشان می دهد نماز در راس همه امور است. و بدون نماز انسان به سعادت نمی رسد. و نماز کلید سعادت بشریت است. البته نماز واقعی نه نماز خربزه ای!

نماز خربزه ای..... شخصی می گفت روزی از خانه بیرون آمدم تا برای نماز به مسجد بروم. در راه خطری برایم پیش آمد و خداوند مرا از مرگ حتمی نجات داد. به مسجد رسیدم. از شخصی که کنار در مسجد، خربزه می فروخت قیمتش را پرسیدم. گفت: خربزه های این طرف گرانتر از

آن طرف هستند. گفتم بعد از نماز میایم و خربزه میخرم در نماز بودم
که به فکر خربزه ها افتادم ! از کدام بخرم ! چقدر بخرم .. تا نماز تمام شد
متوجه شدم در کل نماز ، مشغول خربزه ها بودم !!!

درس سوم حماسه حسینی: درس دوری از لقمه حرام

امام حسین علیه السلام به لشکر عمر سعد فرمود شکم های شما از حرام پر شده است!

قران فرموده است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا...

از لقمه حلال و پاک بخورید. زیرا لقمه حلال برای انسان خوب است ولی لقمه حرام برای انسان بسیار خطرناک است.

در روایات آمده است:

عبادت هفتاد جزء است که بهترین جزء آن طلب روزی حلال است.

هر کس لقمه حلال بخورد، فرشته ای بالای سر او می ایستد و برای او طلب مغفرت می نماید تا زمانی که از خوردن دست بکشد...

هر کس غذای حلال بخورد خداوند قلب او را تا چهل روز نورانی می گرداند...

در نهمین فراز دعای امام عصر (عج) چنین می خوانیم: «وَطَهَّرَ بَطُونَنَا مِنَ
الْحَرَامِ وَالشَّبَهَةِ؛ خدایا! اندرون ما را از غذاهای حرام و شبهه ناک پاک
کن.»

لقمان در نصیحت به پسرش می گوید: من در راستای طول عمر و
سفرهای خود با چهارصد پیامبر (ص) ملاقات کردم، به نصایح و اندرزهای
آنها گوش فرا دادم، و از میان آن همه پندهای آنها چهار موعظه را
گزینش نمودم، یکی از آنها این است: «هرگاه کنار سفره غذا
نشستی، مراقب حلق خود باش که غذای حرام نخوری!

لقمه حرام نماز را باطل می کند!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامًا لَمْ
تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً؛ وَ لَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا وَ كُلُّ لَحْمٍ
يُنْبِتُهُ الْحَرَامُ فَالنَّارُ أَوْلَى بِهِ» نماز کسی که لقمه اش حرام است تا چهل روز
از ارزش چندانی برخوردار نیست؛ و تا چهل روز دعای او مستجاب نمی

گردد و هر مقدار از بدن که پرورش یافته لقمه حرام باشد سزاوار آتش و سوختن است...

سنگدلی و قساوت قلب

سنگدلی و قساوت قلب، یکی دیگر از آثار شومی است که بر اثر مال و لقمه حرام، وجود انسان را فرا می گیرد و او را در ورطه شقاوت و بدبختی گرفتار می کند. روایتی وجود دارد که اگر آن را در کنار این روایت قرار دهیم نتیجه ای حاصل می شود که آن را حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در کربلا و در تحلیل جنایات کوفیان بیان فرمودند (فَقَدْ مُلِّتْ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طَبِعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ) شکمهایتان از حرام پر شده و بر دلهایتان مهر زده شده است! و امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبٍ قَاسٍ» خداوند متعال دعایی را که از قلبی سخت و بی رحم برخاسته باشد اجابت نمی کند...

محرومیت از دوستی امام علی (ع)

امیرالمومنین (علیه السلام) می فرمودند: «لَيْسَ بَوْلِيَّ لِي مَنْ أَكَلَ مَالَ مُؤْمِنٍ حَرَامًا» کسی که به حرام، مال مومنی را بخورد هرگز دوستدار من نیست

رشوه خواری:

یکی از اموال حرام رشوه خواری است.

رسول اکرم (ص) : خدا لعنت کند رشوه گیر و رشوه پرداز و کسی را که دلال میان آنها است؛ از رشوه گرفتن دوری کنید که این کار بمنزله کفر محض است و شخص رشوه خوار از رحمت خدا بدور می باشد

رباخواری:

یکی از اموال حرام ربا خواری است.

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الدَّرْهَمُ مِنَ الرَّبِّ أَشَدُّ مِنْ ثَلَاثٍ وَثَلَاثِينَ زَنْيَةً كُلُّهَا
«بِذَاتِ مَحْرَمٍ وَ مَنْ نَبَتَ لَحْمَهُ مِنَ السُّحْتِ فَالنَّارُ أَوْلَى بِهِ

یک درهم ربا از 33 بار زنا با محرم خود بدتر است! و لقمه ای که از حرام
در بدن بروید مستحق آتش است.

گرانفروشی :

یکی از اموال حرام گرانفروشی است.

شخصی در مجالس سیدالشهدا (علیه السلام) خدمت می کرد و زیر لب «
»!این شعر را می خواند:« حسین دارم چه غم دارم؟

شیخ رجبعلی با دیدن این شخص در دل گفت : سید الشهداء - علیه
السلام - به این شخص تفضل خواهد کرد و او را از هم ها و غم های
قیامت نجات خواهد داد.

پس از مدتی جناب شیخ رجبعلی شبی در خواب دید که محشر به پا شده و امام حسین (علیه السلام) به حساب مردم رسیدگی می کند و آن شخص هم در ابتدای صف، نزدیک حضرت قرار دارد. شیخ رجبعلی می گفت: با خود گفتم: امروز روز توست؛ گوارایت باد! ناگهان دیدم که امام حسین (علیه السلام) به فرشته ای امر می کند که آن مرد را به انتهای صف بیندازد؛ در آن هنگام حضرت نگاهی به من کرد و با ناراحتی فرمود

شیخ رجبعلی! ما رئیس دزدها نیستیم

از سخن حضرت تعجب کردم و پس از بیداری جستجو کردم که شغل آن مرد چیست و فهمیدم شکر دولتی را به چند برابر قیمت می فروشد

درس عفاف و پاکدامنی

ا نما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا...

اهل بیت علیهم السلام از هر پلیدی پاک بودند و مظهر پاکدامنی بودند.
در دوران اسارت زینب کبری و ام کلثوم درباره عفاف مطالبی فرمودند.

یحیی مازنی روایت کرده است: مدّت ها در مدینه در خدمت حضرت
علی (ع) به سر بردم و خانهاّم نزدیک خانه زینب دختر امیر المؤمنین

(ع) بود، به خدا سوگند هیچگاه چشمم به او نیفتاد و صدایی از او به گوشم نرسید. به هنگامی که می‌خواست به زیارت جدّ بزرگوارش رسول خدا (ص) برود، شبانه از خانه بیرون می‌رفت، در حالی که حسن (ع) در سمت راست او و حسین (ع) در سمت چپ او و امیر المؤمنین (ع) پیش رویش راه می‌رفتند. هنگامی که به قبر شریف رسول خدا (ص) نزدیک می‌شد، حضرت علی (ع) جلو می‌رفت و نور چراغ را کم می‌کرد. یک بار امام حسن (ع) از پدر بزرگوارش درباره این کار سؤال کرد، حضرت [فرمود: می‌ترسم کسی به خواهرت زینب (س) نگاه کند

زینب کبری (س) عفت خویش را حتی در سخت‌ترین شرایط به نمایش گذاشت. او در دوران اسارت و در حرکت از کربلا تا شام، سخت بر عفت خویش پای می‌فشرد. مورخین نوشته‌اند: «او صورت خود را با آستینش» می‌پوشاند؛ چون روسریش از او گرفته شده بود

شاعر عرب به همین قضیه اشاره کرده و می‌گوید: «زینب تمامی آن چه بر مادر گذشت را به ارث برد، منتهی دختر سهم اضافه‌ای برداشت که از خانه اش به بدترین خانه حرکت کرد (به اسارت رفت). صورت را (در

اسارت) با دست راست می پوشاند و اگر پوشش او را نیازمند می کرد، از
«دست چپ هم بهره می برد

باز در روایات آمده حضرت زینب از عمر سعد درخواست کرد. بعضی ها
می گویند امکان ندارد حضرت زینب از کسی درخواست کند؛ بلکه درست
است آنها برای اعتبارات دنیوی درخواست نمی کنند اما شأن حجاب و
غیرت آنچنان بلند است که جا دارد زینب شأن و مقام خود را بشکند و
از اراذل و اوباش بنی امیه درخواست کند، آن حضرت از عمر سعد
خواست که دستور بدهد لباس هایی را که از ما به غارت برده اند
برگردانند

روایت دیگر:

راوی می گوید: با کاروان اسراء می رفتم، زمانی که به شام نزدیک شدیم،
دیدم که ام کلثوم به شمر نزدیک شد و از او خواست که ما را از
دروازه ای وارد شام کن که در آنجا کسی نباشد تا نگاه نامحرم بر ما
نیفتد، عین این تقاضا درباره حضرت زینب(س) نیز نقل شده است و این
دو نقل با هم منافات ندارد، چون ممکن است هر دو بانو جهت حفظ

حریم اهل بیت از آن ملعون‌ها درخواست کرده باشند. آیا ما نقطه اشتراک با حضرت زینب و حضرت ام‌کلثوم داریم؟ آنها از شخصی مانند شمر درخواست می‌کنند به این هدف که چشمان چند نامحرم، کمتر بر آن حضرات بیفتد

روایت سوم

وقتی زینب کبری وارد بر یزید شد در ضمن سخنانش به یزید فرمود که
أَمِنَ الْعَدْلُ يَابْنَ الطَّلَقِ أَ تَخْدِيرُكَ حَرًّا ثِرَكَ وَإِمَاءُكَ وَ سَوْكُكَ بَنَاتِ
رَسُولِ اللَّهِ (ص) سَبَا يَا ؟

قَدْ هَتَكَتِ سُتُورَهُنَّ، وَ أَبْدَيْتِ وُجُوهَهُنَّ، تَحْدُوبِهِنَّ الْأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى
بَلَدٍ، وَ يَسْتَشْرِفُهُنَّ أَهْلُ الْمَنَا هِلٍ وَ الْمَنَا قِلٍ، وَ يَتَصَفَّحُ وُجُوهَهُنَّ الْقَرِيبُ وَ
الْبَعِيدُ، وَ الدَّنِيُّ وَ الشَّرِيفُ، لَيْسَ مَعَهُنَّ مِنْ رَجَا لِهِنَّ وَلِيٌّ، وَ لَا مِنْ
حُمَا تِهِنَّ حَمِيٌّ.

ای فرزند آزاد شدگان (یابن الطلقاء)

تو بانوان و کنیزانت را در پس پرده قرار داده ای، در حالی که دختران
رسول خدا(ص) در مقابل همگان قرار دادند

حرمت ایشان هتک شده و با صورت های باز، آن ها را شهر به شهر
چرخاندند و هر کس و ناکسی آن ها را دید و کسی از آن ها حمایت
نکرد.

اینکه کسانی که اسیر دشمنند و گرسنه و تشنه و سختی دیده هستند
ولی به عفاف و حجاب اهمیت بدهند و درخواستشان از دشمن اب و غذا
نباشد بلکه چادر و لباس باشد، نشان از اهمیت پاکدامنی در اسلام است و
شیعه باید این چنین باشد.

نظر اسلام درباره عفاف و حجاب

روزی خاتم پیامبران (ص)، در جمع مسلمانان سؤال کرد: مرا خبر دهید «
که بهترین چیز برای زنان کدام است؟ [بسیاری از حاضران جواب‌هایی
دادند که مورد تأیید قرار نگرفت تا اینکه] حضرت زهرا علیها السلام
عرض کردند: (خَيْرُ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرِّجَالَ وَلَا يَرَاهُنَّ الرِّجَالُ) بهترین
چیز برای زنان آن است که مردی را نبینند و مردی هم آنان را نبیند.
جواب صحیح فاطمه زهرا (س) پس از ناتوانی حاضران، چنان پیامبر(ص)
را به وجد آورد که فرمود: فاطمه پاره تن من است...

در توضیح این حدیث می‌توانیم بگوییم که مراد حضرت فاطمه زهراء
سلام الله علیها این نیست که زنها فقط خانه نشین باشند تا مبادا مردی
نامحرم آنها را ببیند بلکه مراد دوری از اختلاط با نامحرم است. والا خود
حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها یک شخصیت سیاسی بودند و برای
مردم سخنرانی می‌کردند. یا در خانه انصار می‌رفتند و ولایت علی بن ابی
طالب ع را یادآوری می‌کردند. حضرتش یک شخصیت اجتماعی بودند

که در کارهای مختلف اجتماعی همانند رفتن به منزل شهدا و پرستاری از مجروحان جنگ و غیره مشارکت داشتند. در عروسی یهو دیان که حضرتش را دعوت کردند شرکت کردند.

حضرت زهرا نیز در نگهداری از دام و در کشاورزی مشارکت داشتند؛ ایشان در مدیریت فدک، مدیر نمونه کشاورزی بودند و با آن گستردگی فدک و باقی ملک‌های پدرشان، به خوبی نیروهای متعددی را به کار بسته و آنها را مدیریت می‌کردند و از حاصل آنها به بسیاری از فقرا و مستمندان رسیدگی می‌کردند.

علاوه بر آن ایشان در عرصه‌های تبلیغ دین و تعلیم نیز حضور داشتند؛ زنان مختلفی در خانه پیامبر و حضرت زهرا و یا در مسجد جمع می‌شدند و ایشان به آنها آموزش احکام اسلام و معارف اسلامی می‌دادند؛ به گونه‌ای که پیامبر حتی برخی پرسشگران خود و به ویژه پرسشگران زن را به دختر خود ارجاع می‌دادند؛ بلکه حتی مردان را هم

:پیغمبر اکرم (ص) فرمود

إِيَّاكُمْ وَ مُحَادَثَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّهُ لَا يَخْلُو رَجُلٌ بَاءَ مَرْأَةٍ لَيْسَ لَهَا مَحْرَمٌ إِلَّا «
» هَمَّ بِهَا.

پرهیزید از سخن گفتن با زنان! زیرا اگر مردی با زنی نامحرم «
(بدون حضور شخصی از محارم) خلوت کند، بطرف آن زن تحریک
» می شود و به او رغبت می کند.

حتی در احکام شرعی است که اگر در مسجدی فقط یک مرد و یک
زن هستند، نباید آنجا نماز بخوانند زیرا خلوت با نامحرم ممنوع است.
این محدودیتها بمنزله ریاضت نیست بلکه همچون داروی تلخی است که
بیماری را شفا می دهد...

مثل این زن باشید...

حضرت آیت الله آقای سیستانی گفت: پدرم گفته بود دلم هوای امام
زمان را کرد و لذا تصمیم گرفتم چهل نماز امام زمان در چهل مسجد

بخوانم. می گوید هرچه خواندم تشرف حاصل نشد. نماز چهارم را در مسجد چهارم خواندم و کسی گفت: آقا امام زمان در این خانه است و می گویند بیا. می گوید رفتم و خدمت آقا رسیدم و آقا یک جمله به من گفتند که مثل این خانم باش، آنگاه می آیم. خانمی مرده بود و آقا امام زمان آمده بودند تا نمازش را بخوانند. آقا امام زمان فرموده بودند: این خانم هفت سال به خاطر چادرش از خانه بیرون نیامد. حال او مرده و من می خواهم نمازش را بخوانم. (در زمان کشف حجاب بوده است)

حجاب فاطمی

یکی از ابعاد شخصیتی حضرت فاطمه زهرا ء سلام الله علیها ،اهمیت فوق العاده ای است که برای حجاب وعفاف قائل می شدند

آن چنان که گاهی سوالات عجیبی می پرسیدند مثلا از پدرشان پرسیدند که آیا در قیامت انسانهایی که محشور می شوند لباس برتن دارند؟رسول خدا فرمود خیر. زیرا آنچنان قیامت عظمت دارد که انسانها هریک به

فکر نجات خویش است واصلًا توجهی به این مسائل ندارند. حضرت فاطمه ناراحت شد و فرمود وای از برهنگی در روز قیامت. من از خدا حیا می‌کنم. هنوز فاطمه س از منزل پدرش بیرون نرفته بود که پیک وحی آمد و گفت خدا سلام می‌رساند و می‌فرماید بخاطر رفع نگرانی فاطمه، من فاطمه را در حالی که دو لباس از نور برتن دارد محشور می‌کنم. رو به اسماء - دوست با وفا و پر معرفت خود - کرد و فرمود: «یا اسماء! اذا» . «انا مت فاغسلینی انت و علی بن ابی طالب و لا تدخلی علی احدا اسماء! آن هنگام که من از دنیا رفتم، تو و علی مرا غسل دهید و اجازه . . ورود هیچ کس را به کنار پیکر من ندهید

یا اینکه از فضا درباره اینکه چکنم تا برجستگی بدنم بعد از مردن برای تشییع کنندگان ظاهر نباشد می‌پرسد و نگران بعد از مرگش است.

هنگامی که یکی از بانوان چگونگی پنهان سازی بدن را زیر پارچه ای که بر آن چند قطعه چوب قرار دارد به آن حضرت نشان داد، پس از آن لحظه آرامش خاصی به آن انسان صالح خدایی، روی آورد

حجاب فاطمی در هنگام سخنرانی حضرت فاطمه زهراء برای مردم

مدینه

عبدالله بن حسن (نوه امام حسن مجتبی علیه السلام) از پدران خود نقل میکند، هنگامی که مسأله غصب فدک رخ داد، و این خبر به حضرت زهرا(علیهاالسلام) رسید، در این هنگام حضرت زهرا(علیهاالسلام) تصمیم گرفت به مسجد برود و در آن جا به عنوان حمایت از حق، سخنرانی کند، چگونگی حرکت حضرت زهرا(علیهاالسلام) در متن عبارت چنین آمده: حضرت زهرا(علیهاالسلام) روسری خود را بر سرش پیچید و عبای خود را (که روپوشی وسیع بود) به سر نمود، و میان گروهی از یاران و زنان خویشاوندش (به سوی مسجد) حرکت کرد، آن حضرت هنگام راه رفتن (بر اثر شتاب یا بلندی لباس) به قسمت پایین لباسش پا می گذاشت (در نهایت پوشیدگی راه میرفت) شیوه راه رفتن او (در متانت و وقار) هم چون شیوه راه رفتن رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) بود، تا این که بر ابوبکر وارد شد، ابوبکر در میان ازدحام مسلمانان قرار گرفته بود، در این هنگام میان آن حضرت و مردم، پردهای نصب شد، حضرت زهرا(علیهاالسلام) نشست، سپس ناله

جانسوزی نمود که بر اثر آن، صدای همه حاضران به گریه بلند شد، به گونه‌ای که گویی از صدای گریه، مسجد به لرزه درآمد، سپس حضرت زهرا(علیهاالسلام) اندکی سکوت کرد، تا مردم آرام شدند، و جوش و «خروششان بر اثر گریه، فرونشست، آن گاه خطبه را شروع کرد

تجزیه و تحلیل عبارت فوق در این عبارت، در رابطه با حفظ حریم حجاب و عفاف در عین شرکت در یک صحنه پرشور سیاسی و اجتماعی، شش نکته است که هر کدام از جهتی بیانگر اهمیت و عظمت مقام حجاب در سیره حضرت زهرا(علیهاالسلام) است، که به اختصار بدان اشاره میشود

آن حضرت روسری خود را که به طور کامل سر و گردن و سینه‌اش 1- را میپوشانید، بر سر گرفت، تعبیر واژه (پیچید) حاکی است که روسری به طور کامل و چسبان به سر و گردن گرفته شده بود، نه به طور سبک و وارفته که با اندکی تکان دادن از سر رد شود و موی سر آشکار گردد؛

حضرت زهرا(علیهاالسلام) علاوه بر آن روسری، لباس روی 2- لباسهایش مانند عبا را بر سر و تن خود پوشانده بود

- لباسی که بر تنش بود به قدری بلند بود که در راه رفتن، گاهی 3- قسمت پایین لباس زیر پای حضرت زهرا (علیها السّلام) قرار میگرفت.
- آن حضرت همانند رسول خدا (صلّی الله علیه و آله و سلّم) با متانت و 4- وقار حرکت میکرد، یعنی هیچ گونه حرکات نامناسب و دور از نزاکت در حرکت او دیده نمیشد؛
- علاوه بر این ها در مسجد پردهای به احترام او نصب کردند، و آن 5- حضرت در پشت آن پرده خطبه خواند.
- دوستان و زنان خویشان، اطرافش را گرفته بودند.
- به این ترتیب نتیجه میگیریم، حضرت زهرا (علیها السّلام) در عین 6- آن که در همایش پرشکوه و پر جنجال شرکت نمود، همه نمادهای حریم حجاب و عفاف را رعایت نموده است.
- این را مقایسه کنیم با بی اهمیتی بعضی از زنان و دختران شیعه به حجابشان. چه در مقابل فامیل نامحرم مثلاً برادر شوهر یا پسرعمو و غیره. چه در مقابل افراد غریبه مانند مغازه داره و راننده ها و دیگران

روش حضرت امام درباره عفاف خانواده

روش حضرت امام (رض) در مورد حدود ارتباط با نامحرم

از مسائلی که حضرت امام بیشتر به آن توجه داشتند، محدود بودن « ارتباط بین زن و مرد بود . یادم هست ده سال بیشتر نداشتم و با برادرها و پسر خاله ام قایم باشک بازی می کردیم. حجاب هم داشتیم؛ اما یک روز امام مرا صدا کردند و گفتند: شما هیچ تفاوتی با خواهرتان ندارید؛ مگر او با پسرها بازی می کند که شما با پسرها بازی می کنید؟» (عاطفه اشراقی، نوه امام)

امام در ارتباط با نامحرم خیلی سخت گیرند. الآن پسرهای من و حاج « احمد آقا 15، 16 ساله اند و اگر یک روز ما برای ناهار به منزل آقا دعوت شویم، پسرها حق آمدن ندارند و یا اگر هم بیایند، مثلاً ما خانه خانم می نشینیم و سفره می اندازیم و آنها منزل احمد آقا؛ آن هم برای اینکه پسرها و دخترهای اهل فامیل و خانه با هم غذا نخورند . نه فقط سر سفره، بلکه حتی به همدیگر سلام هم نکنند؛ چون واجب نیست، به

هر حال آقا این نوع مهمانی رفتن خانمها و آقایان نامحرم و با هم دور سفره نشستن را حرام می دانند» (زهره مصطفوی)

من 15 ساله بودم که مرحوم آقای اشراقی داماد ما شده بودند. یک « روز ما منزل ایشان دعوت داشتیم. همین جور که من و امام با هم وارد شدیم، دیدم آقای اشراقی دارند به استقبال می آیند؛ ما در یک باغچه ای داشتیم حرکت می کردیم. من به امام گفتم: سلام بکنم آقا؟ گفتند: واجب نیست. من هم رویم نشد که سلام نکنم و از داخل باغچه رد شدم (که با آقای اشراقی روبه رو نشوم!)» (زهره مصطفوی)

امام مقید بودند که ما از بچگی حجاب شرعی مان را حفظ کنیم. در « منزل، حق انجام هیچ گونه معاصی، از جمله غیبت، دروغ، بی احترامی به بزرگتر، و توهین به مسلمانان را نداشتیم. خصوصا روی معصیت توهین به مسلمان، حساسیت زیادی داشتند.» (فریده مصطفوی)

بخاطر آرایش زن، شوهر عذاب می شود

لذا در روایت است حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمودند: هر گاه زنی در حالی که آرایش کرده و معطر است از خانه اش خارج شود و همسرش از این عمل او خشنود باشد برای آن همسر برابر هر قدمی که آن زن برمی دارد خانه ای از آتش ساخته می شود.

در تاریخ و روایات آمده: حکم بن ابی العاص پدر مروان در عین آن که مسلمان شده بود، و به مدینه هجرت نموده بود، شخصی هوسباز و منحرف بود، روزی پیامبر(ص) در حجره یکی از همسرانش بود، او از درز در به داخل آن حجره نگاه کرد، پیامبر(ص) از این چشم چرانی او به قدری ناراحت شد که عصای سرکچی که نوک تیز داشت برداشت، و او را تعقیب کرد، او پابه فرار گذاشت و از دست پیامبر(ص) گریخت. پیامبر(ص) به او نرسید و فرمود: «اگر او را می گرفتم، چشمش را بیرون می آوردم.» سپس دستور داد او و فرزندش مروان را از مدینه به طائف تبعید نمودند. آنها در عصر پیامبر(ص) همچنان در تبعید به سر می بردند، بعد از رحلت پیامبر(ص) در عصر خلیفه اول و دوم نیز در تبعید

بودند، تا این که آن ها در عصر خلافت عثمان به مدینه بازگشتند، و همین یکی از اعتراض های شدید مسلمانان به عثمان بود، که چرا اجازه بازگشت تبعید شدگان پیامبر(ص) به مدینه را داده است.

و نیز روایت شده: ابراهیم در یکی از سفرها، بر اثر آلودگی محیط، همسرش را در میان صندوقی سرپوشیده نهاده بود، در مرز ایالت مصر، مأمور از او پرسید در میان این صندوق چیست؟ ابراهیم پاسخ هایی داد و سرانجام فرمود: در میان این صندوق همسر من قرار دارد. مأمور پرسید: چرا او را در میان صندوق نهاده ای؟ ابراهیم گفت: «غیرتم نسبت». «به ناموسم چنین اقتضاء کرد تا چشم ناپاکی به او نیفتد

عصر پیامبر(ص) بود، در مدینه دو نفر به نام های هیت و ماتع از افراد هوسباز بودند و همواره با گفتار زشت و خلاف عفت، مردم را می خندانند، روزی پیامبر(ص) از نزدیک آنها عبور می کرد. شنید به یکی از مسلمانان می گفتند: «وقتی که به شهر طائف حمله کردید و آنجا را فتح نمودید، در کمین دختر غیلان ثقفی باش، او را اسیر کرده و برای خود نگهدار، او زنی چنین و چنان...است.» سخن آنها به غیرت پیامبر

(ص) برخورد، به طوری که به آنها اعتراض شدید نمود و سپس آنها را از مدینه به سرزمین «غرابا» تبعید کرد، آنها فقط حق داشتند در طول هفته، تنها روزهای جمعه برای خرید غذا و لوازم زندگی به مدینه بیایند

پیامبر(ص) در عین آن که شرکت بانوان را در امور سیاسی جایز بلکه لازم می دانست، تأکید فراوان داشت که آنها حریم عفاف را حفظ کنند، به عنوان مثال پس از فتح مکه، پیامبر(ص) مسلمانان را برای بیعت مجدد فرا خواند، و بانوان را نیز (مطابق آیه 12 سوره ممتحنه) با شرایطی به بیعت کردن امر کرد، ام حکیم از پیامبر (ص) پرسید: ما چگونه با تو بیعت کنیم؟ پیامبر (ص) فرمود: «من با زنان مصافحه نمی کنم» (دست نمی دهم) آنگاه فرمود ظرفی (مانند تشت) را حاضر نمودند، آن را پر از آب کردند، پیامبر(ص)، دستش را میان آن آب برد و بیرون آورد. سپس به زنان فرمود: دست خود را در میان این آب داخل کنید و خارج سازید و همین بیعت شماست

نکته ناب تربیتی

دختری (آمریکایی) به نام جسیکا پلاتمور (27 ساله) ، که دارای مدرک [?] کارشناسی ارشد (روانشناسی) است ، یک آزمایش اجتماعی در مورد آزار و اذیت انجام داد و عکس خود را در یوتیوب منتشر کرد.

جایی که او در ابتدا لباس های تنگ و آشکار خود را پوشید و در [?] خیابان های (منهتن) شهر نیویورک گشت و گذار کرد ، جایی که مورد مزاحمت ، آزار و متلک گویی مردان هرزه قرار گرفت و موجب ترس و پریشانی خاطر وی شد

بار دوم ، جسیکا با حجاب بود و از همان خیابانهایی که در دفعه اول [?] قدم زده بود پیاده رفت و در اینجا متوجه شد که هیچکس به او توجهی ندارد و کسی او را مورد آزار و اذیت قرار نداد

جسیکا برای اخذ درجه دکترا از دانشگاه نیویورک یک تحقیق طولانی انجام داد و چندین آزمایش اجتماعی انجام داد و مصاحبه ای با تعدادی از مزاحمان و زنانی که مورد آزار و اذیت قرار گرفته بودند ، انجام داد و

دریافت که لباس زنان رابطه مستقیمی با جنایات مزاحمت و تعرض
... مردان هرزه به بانوان دارد

لباس های زنانه هر چه آشکارتر و برهنه تر باشد، آرامش آنان از بین ^[۲]
. می رود و آنها بیشتر از سایرین مورد آزار و مزاحمت قرار می گیرند
بنازم اسلام عزیز را که چقدر دستوراتش در جهت نفع دنیا و آخرت
مردم است.

مردانی که از همسرانشان جهت رفتن بدون پوشش به مکانهای عمومی و
پوشیدن لباس نازک اجازه دهند و اطاعت کنند، در آتش جهنم گرفتار
خواهند شد.

رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمودند: ای علی! هر
مردی که از همسرش پیروی کند خدا وی را به چهره در آتش در
می افکند. امام علی علیه السلام پرسیدند: این پیروی چیست؟ آن حضرت

فرمودند: به همسرش جهت رفتن بدون پوشش به حمام‌های عمومی و عروسی‌ها و سوگواری‌ها و پوشیدن لباس نازک اجازه دهد.

:متن حدیث

يَا عَلِيُّ: مَنْ أَطَاعَ امْرَأَتَهُ أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ
السلام: وَمَا تِلْكَ الطَّاعَةُ؟ قَالَ (صلى الله عليه وآله): يَا ذَنْ لَهَا فِي الذَّهَابِ
إِلَى الْحَمَّامَاتِ وَالْعُرُسَاتِ وَالنَّائِحَاتِ وَلُبْسِ الثِّيَابِ الرَّقَاقِ.

من لایحضره الفقیه، جلد 4، صفحه 362...متأسفانه بعضی از مومنین «
مسجد رو هم این چنین هستند که زنان یا دختران آنان با وضع خیلی بد
بی حجابی در انظار عمومی حاضر میشوند. این مردان مشمول این روایت
هستند.

درس جهاد با جان و مال و جهاد با نفس اماره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ. تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ۖ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (10 و 11 صف).

ای اهل ایمان، آیا شما را به تجارتی سودمند که شما را از عذاب دردناک (آخرت) نجات بخشد دلالت کنم؟ به خدا و رسول او ایمان آرید و به مال و جان در راه خدا جهاد کنید، که این کار (از هر تجارت) اگر دانا باشید برای شما بهتر است

سید بحر العلوم از امام زمان علیه السلام سوال می کند چرا خداوند اینهمه عظمت برای امام حسین علیه السلام قائل شده است؟

حضرت می فرماید چون امام حسین علیه السلام هرچه داشت در راه خدا داد...

در حماسه حسینی جلوه های جهاد با جان و مال و جهاد با نفس اماره را
بارها می بینیم

خود حضرت و اصحابش علاوه بر فدا کردن جان خود در راه خدا، در
جهاد اکبر هم مجاهدت کردند و پیروز بودند.

نافع بن هلال همسری داشت که نامزد بود و هنوز عروسی نکرده بود، در
کربلا هنگامی که می خواست برای نبرد به میدان رود همسرش دست به
دامان او شد و گریست. این صحنه کافی بود که هر جوانی را متزلزل کند
و انگیزه جهاد را از او سلب نماید، ولی او با آن که امام نیز از او خواست
که شادی همسرش را بر میدان رفتن ترجیح دهد، بر این محبت دنیوی و
غریزی غلبه یافت و گفت

ای پسر پیامبر! اگر امروز تو را یاری نکنم، فردا جواب پیامبر را چه «
بدهم؟» جنگید تا شهید شد

یا عبدالله بن کلبی تازه عروسی کرده بود ولی برای دفاع از ولایت بدنبال
شهادت رفت و جنگ کرد و شهید شد

یا شخصیت نورانی قمر بنی هاشم که می توانست لذات دنیا را انتخاب کند اما در جهاد بانفس پیروز شد و آخرت را برگزید. همچنین علی اکبر (ع) که انقدر زیبا و شبیه پیامبر بود که حتی دشمن اهل بیت، معاویه گفت من او را شایسته خلافت بر مسلمانان می دانم. اما علی اکبر (ع) تربیت شده پدری مانند سیدالشهدا بود لذا او هم در جهاد اکبر پیروز شد و در کنار حجت خدا ماند و اولین شهید بنی هاشم بود.

جهاد با جان و مال، تجارتی بسیار پرسود

جان آدمی بزرگترین سرمایه هر انسانی است و انسان تمام تلاش هایی که دارد برای حفظ جان خود می باشد. خوردن و خوابیدن و کار کردن و.. همه برای طول عمر و حفظ سلامتی است. و معمولاً انسان حاضر نمیشود در مقابل بالاترین ثروت، جان خود را بدهد مگر اینکه عقیده ای داشته باشد و برای عقیده خود جان خود را بدهد.

ولی ادم عاقل فقط جایی حاضر میشود جان خود را بدهد که در مقابل، بهایی
عظیم نصیب او شود. و ان فقط شهادت در راه خداست که بهایش غیر قابل تصور
است. بهشت الهی و رضایت خداوند.

همچنین اموال انسان مومن تنها جایی شایسته است صرف شود که در مقابل
پاداشی عظیم نصیب صاحبش گردد و ان هزینه کردن اموال در راه خداست.

جهاد با جان یعنی چه؟

جهاد با جان یکی شهادت در راه خداست مانند شهدای جنگهای صدر اسلام
مانند حمزه سیدالشهداء و زید بن حارثه و حنظله غسیل الملائکه و جعفر طیار و
شهدای جنگهای جمل و صفین و نهروان که در رکاب امیرالمومنین بشهادت
رسیدند مانند مالک اشتر و عمار و اویس قرن و هاشم مرقال و...

و شهدایی که جزو اصحاب ائمه علیهم السلام بودند و بدست طاغوت ها شهید
شدند مانند قنبر و حجر بن عدی و میثم تمار و رشید هجری و ابن سکیت و..
دسته دوم از افرادی که جهاد با جان نمودند کسانی هستند که جانباز شدند و
اعضای آنها در راه خدا داده شد از مقام معظم رهبری گرفته تا جانبازان قطع
نخاعی و نابینا و جانبازان قطع عضو و جانبازان شیمیایی و موجی و....

دسته سوم کسانی که عمر خود را صرف دین خدا کردند مانند علمای ربانی و
رزمندگان جبهه های حق علیه باطل و ازادگان سرافراز و مداحان اهل بیت علیهم
السلام وقاریان قران و زنانی که همسران جانبازان شدند یا همسران طلبه ها شدند
و

درس امر بمعروف و نهی از منکر

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ
تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ^۳ «

.. شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شده اند؛(چه
اینکه) امر به معروف و نی از منکر میکنید و به خدا ایمان دارید

اینکه اسلام همه را نسبت به هم مسول دانسته از مسائل بسیار مهم اسلام
است تا جلو گناه و فساد و ظلم و بدی ها گرفته شود و همه مردم دنبال
خوبی ها باشند. درحالی که عده ای از افراد خلافاً وقتی انها را نهی می
کنی می گویند اعمال هر کسی به خودش مربوط است و به کسی ربط

³سوره آل عمران، آیه 110

ندارد. آنها می گویند حتی اگر من بخواهم برهنه بگردم یا با هر جنس مخالفی ارتباط داشته باشم به کسی ربط ندارد

در حالی که خداوند ما انسان هارا مسول قرار داده و اگر به مسئولیت خود درقبال دیگران عمل نکنیم حتما در قیامت مواخذه خواهیم شد

مخصوصا در دین اسلام که اگر اسلام بهترین دین و مسلمانان بهترین امت ها هستند چون امر بمعروف و نهی از منکر می نمایند. لذا همه پیامبران و امامان امر بمعروف و نهی از منکر می کردند

در زیارت نامه امام حسین علیه السلام می خوانیم:

اشهد انک قد اقامت الصلوه واتیت الزکواه وامرت بالمعروف ونهیت عن ..

المنکر

شهادت می دهم شما نماز را برپا کردی و زکات دادی و امر بمعروف و نهی از منکر نمودی...

خود حضرت در وصیتنامه خود به برادرش محمد بن حنفیه یکی از علل قیام خود را امر بمعروف و نهی از منکر اعلام فرموده اند.

لذا امام حسین علیه السلام شهید امر بمعروف و نهی از منکر هستند.

اثار مهم امر بمعروف و نهی از منکر در جوامع اسلامی

سید جمال اسد آبادی در مصر جمعیتی به نام "انجمن وطنی" تشکیل داده و مردم مصر را برای عضویت در آن دعوت کردند. تنها چهل نفر قبول کردند و عضو انجن شدند. اعضا باید به هفده ماده انجمن عمل می کردند شامل:

هر یک از اعضای انجمن در هر شبانه روز حداقل یک حزب از قرآن مجید را با دقت و تفکر بخوانند

نمازهای واجب خود را با جماعت بخوانند

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنند

مردم غیر مسلمان را دعوت به اسلام نمایند

با مبلغان نصارا به بهترین وجه مباحثه و مناظره نمایند

نسبت به فقیران و محرومان در حدود امکان احسان کنند

هر کس انجام هر عمل مشروعی را از آن ها خواستار شد انجام دهند، و
یا اگر آن ها خود اطلاع از احتیاج کسی برای انجام عمل پیدا کنند، بدون
درخواست آن کس اقدام به آن عمل نمایند

صله رحم و سرکشی به خویشاوندان و نزدیکان خود را از یاد نبرند، و
انجام دهند

از مریض ها عیادت کنند

اگر مسلمانی در بازار و یا مسجد دیده نشد، از حال او جویا شوند، و علت
غیبت او را جستجو نمایند تا اگر غیبت او برای پیش آمد بوده، در رفع
آن مشکل بکوشند

کسانی که از مسافرت مشروع برگشتند، به زیارت و دیدار آن ها بروند
حقوق واجب مالی خود را به مستحقان پردازند

از رهنمایی افراد ناآشنا به قوانین دین، و یا شئون سعادت بخش دیگر
کوتاهی نمایند

صفات رذیله به ویژه کبر و خودخواهی و خود پسندی و رهبری طلبی را
از خویشتن دور نمایند

از لغزش ها و خطاهای برادران مسلمان خود بگذرند

با مردم، تندخو و غضبناک نباشند

از انجام عمل و گفتن سخنی که نفعی مادی یا معنوی برای آنان و یا
دیگر مسلمانان ندارد خودداری کنند

در ضمن هر یک از اعضای انجمن یک دفتر کوچک هم با خود داشته،
و به هر یک از مواد هفده گانه بالا که عمل نمودند، بلافاصله در آن دفتر
یادداشت کرده تا در دفتر کل انجمن ثبت نمایند و در ضمن چون اجرای
بعضی از این موارد، احتیاج به داشتن بودجه مالی داشت، لذا آن چهل نفر
در مرحله اول تصمیم گرفتند که تجملات زندگی خود را عموماً به
فروش بگذارند و با حداقل ضروریات زمندگی بسر برند و همچنین در
شبانۀ روز به ساده ترین خوراک ها قناعت کرده و بقیه درآمد مالی
خود را به انضمام پول هایی که از راه فروش تجملات زندگی از فرش و

لباس و ظروف و غیره بدست آمده، در صندوق انجمن بریزند تا برای انجام آن قسمت از برنامه که احتیاج به پول دارد، معطل نمانند.

بیلان و عملکرد یک ماهه انجمن وطنی مصر

اعضای انجمن وطنی مصر تحت رهبری سید جمال الدین اسدآبادی، با مراقبت شدید فقط برای مدت یک ماه به این مواد هفده گانه عمل کردند، و اینک نتیجه کار و بیان عملکرد آنان در مدت یک ماه

از هزار و پانصد بیمار عیادت نمودند

از دو هزار و هفتصد نفر از مسافران دیدن کردند

از حال پانصد نفر از مسلمانان - که از مجامع عمومی غیبت کرده بودند - جویا شدند.

دوازده هزار مورد از موارد نیازمندان را بر آورده کردند

هشتصد نفر معتاد به مشروبات الکلی را توبه دادند

هزار و سیصد نفر از مسلمانانی را که نماز نمی گذاردند، وادار به خواندن نماز کردند

چهار صد نفر از زنان فواحش و منحرف را وادار به توبه نمودند

هشتاد نفر از مستخدمان ادارات انگلیسی را وادار به استعفا از خدمت به
آن حيله گر نمودند

پانصد نفر از رجال و ثروتمندان مصر را واداشتند تا از خريدن کالا و
اشياء لوکس و تجملات زندگى، که از ممالک بیگانه و به ویژه از
انگلستان وارد مى شود، خود داری کنند

به هفتاد و پنج نفر ورشکسته سرمايه دادند

دويست و شش نفر از فقراى حقيقى را براى مدت یک سال هزينه
زندگى دادند و آنان را تأمین کردند

سى و پنج نصرانى و پانزده يهودى و هفتاد نفر بت پرست را مسلمان
کردند

چهل و چهار مجلس بحث با مبلغان نصر ا – که در تحت حمایت دولت انگلیس در مصر مشغول به فعالیت بودند – برقرار نمودند، و صد و بیست اشکال و ایراد به آنها وارد ساختند، که از دادن جواب آن عاجز ماندند. این بود بیان فشرده عملیات یک ماهه یک انجمنی که اعضای آن فقط چهل نفر بودند.

پس از فعالیت یک ماهه انجمن وطنی مصر، ((لرد کرومر)) مستشار مالی انگلیس در مصر دید که؛ یک دفعه 45٪ از نفوذ دولت انگلیس در مصر کاسته شد و تجارت انگلستان سی و پنج در صد تنزل نمود! هشتاد نفر از مستخدمان کار کرده و با تجربه مسلمان که در ادارات انگلیسی مشغول کار بودند از شغل خود استعفا نمودند و دیگر هم کسی حاضر نیست در ادارات انگلیسی مشغول کار گردد!

لرد کرومر مستشار مالی انگلیس با کمال تعجب دید که نمایندگان کمپانی های انگلیسی و به ویژه نمایندگان اشیاء و کالاهای تجملی و لوکس از عدم مراجعه مشتریان فریادشان بلند است و می گویند: ما دست روی دست گذاشته و به اندازه مخارج مغازه و حقوق کارکنان آن

هم فروش نمی کنیم، و از طرفی آن عده از مأموران دولت مصر که
مأمور وصول مالیات مشروبات الکلی و زنان فاحشه و سینماها و تأثرها
!بودند، از شغل خود استعفا دادند

لرد کرومر دید فعالیت های سی و پنج ساله مبلغان نصارا در مصر،
نسبت به عملیات یک ماهه انجمن وطنی مصر نسبت یک به شانزده
است! خلاصه لرد کرومر با دیدن این عکس العمل سخت و شدید یک
ماهه انجمن وطنی مصر، آن چنان دچار وحشت گردید که بلافاصله
گزارشات تکاندهنده و وحشتناکی به لندن مخابره کرد

گزارشات مستشار مالی انگلیس

لرد کرومر در یکی از گزارشات خود به لندن چنین می نویسد

بدین وسیله به زمامداران انگلستان اعلام خطر می کنم که اگر یک سال
دیگر انجمن وطنی مصر تحت رهبری سید جمال الدین اسد آبادی ادامه
پیدا کند، نه تنها سیاست و تجارت دولت انگلیس در آسیا و آفریقا نابود
خواهد شد، بلکه ترس آن است که نفوذ کشورهای اروپایی به یک باره
!در سراسر جهان به خطر افتد

او در گزارش دوم خود می نویسد: انجمن وطنی مصر بدترین صاعقه ای است که برای پیشرفت ما تصور شود، و باید با کمال سرعت و عجله از برای تفرق آنان دستور صادر شود

:و باز نامبرده در گزارش سوم خود می نویسد

انجمن وطنی مصر بهترین شاهد است بر استیلای محیر العقول مسلمانان در سیزده قرن قبل که در مدت کوتاهی بر ثلث کشورهای جهان تسلط یافتند.

یکی از مبلغان مسیحی در گزارشی که به کلیسای سن پُل که بزرگترین کلیسای آن عصر بود می دهد، چنین می نویسد:هیچ امری عجیب تر از این واقعه نیست که هفتصد میلیون مسیحی و اولاد انجیل در مقابل چهل نفر مسلمان که در واقع روح یک سید روحانی در کالبد آن ها بیش نیست، این گونه مقهور گردند!....دولت انگلیس احساس خطر کرد و بیدرنگ دستور متفرق کردن انجمن وطنی مصر و مجازات شدید اعضای آن از لندن برای دولت مصر صادر گردید و در نتیجه پس از اعلام حکومت نظامی در مصر،مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی را از آن جا

تبعید کردند و شیخ محمدعبدہ را بہ سہ سال زندان محکوم نمودند و در بارہ بقیہ اعضای انجمن ہم رفتار و حشیانہ ای معمول داشتند کہ موجب ننگ تاریخ انسانیت می باشد، و خلاصہ این ستارہ ای کہ فقط برای مدت یک ماہ از افق مسلمانان طلوع کردہ بود، دوبارہ افول نمود، و دولت خونخوار انگلستان با آسایش خاطر و بدون ہیچ گونه مزاحمت بہ چپاولگری و مکیدن خون مسلمانان بار دیگر مشغول گردید

درس وفاداری

یکی از درس های مهم حماسه حسینی، درس وفاداری است

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ
وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (احزاب ایه 23)

از مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با خدا بر آن پیمان بستند [و آن
ثبات قدم و دفاع از حق تا نثار جان بود] صادقانه وفا کردند، برخی از
آنان پیمانشان را به انجام رساندند [و به شرف شهادت نایل شدند] و
برخی از آنان [شهادت را] انتظار می برند و هیچ تغییر و تبدیلی [در
پیمانشان] نداده اند،

شب عاشورا امام حسین علیه السلام با اصحابش جلسه گذاشت و به آنها
فرمود: «أَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَىٰ وَ لَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي، وَ لَا أَهْلَ
بَيْتِ ابِرٍّ وَ أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا. أَلَا وَ أَنِّي لِأَظُنَّ
يَوْمَنَا مِنْ هَوْلَاءِ غَدًا. أَلَا وَ أَنِّي قَدْ أَذْنَتُ لَكُمْ، فَانْطَلِقُوا جَمِيعًا فِي حُلٍّ، لَيْسَ
عَلَيْكُمْ حَرَجٌ مِّنِّي وَ لَا ذِمَامٌ، هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَاتَخَذُوهُ جَمَلًا؛» ()

«اما بعد؛ همانا من اصحابی با وفا تر و بهتر از اصحابم نمی دانم، و نیز اهل بیتی نیکوتر و در صله رحم برتر نیافتم. خداوند از ناحیه من به شما جزای خیر دهد. آگاه باشی! همانا من گمان می کنم که روز ما با آنان فردا باشد. آگاه باشید من به شما اذن رخصت دادم، همگی آزادید و می توانید بروید، از جانب من بر شما حرج و مذمتی نیست، این شب است که تاریکی آن شما را فراگرفته آن را به مانند شتری بر خود مرکب گرفته و از آن استفاده کرده و فرار کنید.

نخستین کسانی که امام را پاسخ گفتند، برادران، برادرزادگان، فرزندان عبدالله بن جعفر و دیگر بنی هاشم بودند که گفتند: «ما هرگز چنین نخواهیم کرد. خداوند هرگز آن را نیاورد که ما زنده باشیم و شما نباشید.» نخستین کسی که به سخن ایستاد، عباس، سردار رشید کربلا، بود که اعلام وفاداری و فداکاری تا پای جان کرد و فرمود خدا ان روز را نیاورد که ما شما را تنها بگذاریم و خود فرار نماییم! امام سپاسش گفت. سپس به فرزندان عقیل رو کرد و گفت: «کشته شدن مسلم شما را بس

است. اجازه رفتن می‌دهم.» آنان نیز قاطعانه گفتند: «سبحان الله! اگر چنین کنیم دیگران چه خواهند گفت؟ خواهند گفت: «ما بزرگ، عموزاده و مولای خویش را که بهترین انسان‌ها بود، رها کردیم و حتی یک تیر به سمت دشمن نشانه نرفتیم، نیزه‌ای پرتاب نکردیم، شمشیر نزدیم و اصلاً»! نمی‌دانیم دشمن با او چه کرد

امام حسین (ع): «آگاه باشید، گمان نمی‌کنم بیش از همین روز، دشمن مهلت و امانم بدهد. آگاه باشید من به همه شما، اجازه رفتن می‌دهم. همگی آزادید و می‌توانید بروید. من بیعت خویش را از همگان برداشتم. هیچ تنگنایی نیست. شب و تاریکی را شتر راهوار خویش گیرید و جان» از این معرکه بیرون ببرید

نه هرگز چنین نخواهیم کرد. بلکه جان، مال و خانواده خویش را فدا می‌کنیم، در رکابت می‌جنگیم تا فرجام تو را بباییم. خداوند زندگی بعد» از شما را زشت گرداند

آنگاه مسلم بن عوسجه برخاست و گفت: «آیا ما از تو جدا شویم؟ کدام عذرمان در پیشگاه الهی خواهد بود. نه؛ سوگند به خدا دست از یاریات بر نمی‌دارم تا نیزه‌ام سینه دشمن را بشکافد و قبضه شمشیرم در دست بماند؛ آنگاه بی‌سلاح، با سنگ جنگ آغاز خواهم کرد.

سوگند به خدا، از تو جدا نخواهیم شد تا خدای تعالی بداند که در نبود رسول خدا (ص)، تو را حافظ و پاسدار بودیم. به خدا سوگند، اگر یقین بدانیم کشته می‌شویم، سپس زنده می‌شویم، آنگاه زنده زنده ما را بسوزانند و خاکسترمان را بر باد دهند و هفتاد بار این کار را تکرار کنند، از تو جدا نخواهیم شد تا در رکاب تو بمیریم. چگونه یاریتان نکنیم در حالی که فقط یک‌بار کشته می‌شویم و پس از آن سعادت و کرامت «بی‌پایان را به دست خواهیم آورد

پس از مسلم بن عوسجه، زهیر بن قین برخاست و هزار بار کشته شدن برای دفاع از حریم اباعبدالله را آرزو کرد. دیگر یاران نیز مراتب

جانفشانی و پاک‌بازی را اعلام کردند. در این هنگام، به محمد بن بُشر
حضرمی، یار اباعبدالله، خبر دادند که فرزند تو در سرزمین ری، به
اسارت گرفته شده است.

با این خبر، این یار پاک‌باز گفت: «برای اسارت او و صبوری خودم در
این رویداد، از بارگاه الهی، پاداش خیر می‌طلبم. دوست ندارم که او اسیر
» شود و من بعد از او زنده بمانم

امام حسین (ع) که این‌چنین شنید، فرمود: «خدایت رحمت کند، بیعت از
» تو برداشتم، برو و فرزندت را آزاد کن

محمد بن بُشر گفت: «درندگان بیابان زنده زنده‌ام بخورند اگر از تو جدا
» » شوم.....

الحق که به ما درس وفا داد حسین (ع)

هر چیز که داشت بی‌ریا داد حسین (ع)

یعنی که تأملی کنید ای یاران

آن هستی خود ز کف چرا داد حسین (ع)؟

در فرهنگ اسلامی وفا از نشانه‌های ایمان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بارها تأکید می‌فرمودند: هر کس به خدا و عالم آخرت ایمان آورد، باید وفای به عهد و پیمان را لازم بشمارد و از آن تخلف ننماید.

حضرت عباس مظهر وفاداری است....

اولین عهد شکن ابلیس//////ادم و حوا هم عهد شکستند ولی توبه نمودند و جبران کردند//////قایل هم عهد شکن شد//////اونهایی که با علی در غدیر بیعت کردند عهد شکستند////مردم مدینه هم بعد پیامبر، عهد شکستند////فاطمه به علی گفت شنیدم بت سلام نمی کنند فرمود سلام می کنم جواب نمیدند!////طلحه و زبیر هم عهد شکنی کردند////مردم کوفه هم عهد شکن و بی وفا بودند////ملت ایران با وفا هستند...

انواع وفاداری: وفاداری به خداوند/نماز وفاداری به خداست و ترک نماز، بی وفایی است// وفاداری به ولایت از مهم ترین وفاداری هاست که اصحاب امام حسین علیه السلام در این مورد در رتبه اول وفاداری بودند و نمره آنها بیست است...

وفاداری به والدین: نباید با ازدواج، پدومادر را فراموش کرد... بعضی بعد رحلت والدین عاق می شوند.. هر روز برای آنها قرآن و نماز بخوانید. برایشان نماز و روزه قضا بگیرید...

ایا وفادار بودم؟

گویند سعید بن عبدالله مقابل نماز گزاران در ظهر عاشورا ایستاد تا نماز حضرت و یارانش برپا شود. دشمن شروع به تیراندازی به صفوف نماز کرد! تیرهایی به بدن سعید خورد ولی او خود را سرپا نگه داشت. همینکه نماز تمام شد سعید بر زمین افتاد. 13 تیر به بدنش اصابت کرده بود. امام حسین علیه السلام سر او را به دامن گرفت. سعید عرض کرد ایا وفادار بودم؟ امام فرمود اری. تو قبل از ما به بهشت می روی. و سعید شهید شد و به بهشت رفت.

خوشا بحال این یاران وفادار حسینی

برادری و اخوت

یکی از درس های کربلا درس برادری است.

رجال صدقوا ما عاهدوا الله....

یکی از شخصیت های محبوب، حضرت عباس (ع) است. او مظهر برادری و وفاداری است...

عباس قهرمان از کودکی خیلی احترام امام حسین (ع) را داشت و آمده است که همیشه امام حسین (ع) را مولا خطاب میکرد. . وقتی شب عاشورا امام حسین (ع) فرمود اینا بامن کار دارند شما بروید و جان خود را نجات دهید. یکدفعه حضرت عباس(ع) عرض کرد خدا ان روز را نیاورد که ما شما را تنها بذاریم... با اینکه دشمن برای حضرت عباس، امان نامه آورد ولی او قبول نکرد...وقتی حضرت عباس(ع) شهید شد امام حسین(ع) اون جمله تاریخی را فرمود که الان کمرم شکست...

ما باید از این صفا و صمیمیت درس بگیریم و با برادران خود تا آخر وفادار بمانیم و خدای نکرده مثل بردران یوسف نباشیم مثل قایل نباشیم که بخاطر حسادت برادرش را کشت بلکه مثل حضرت عباس باشیم. برادر یعنی حضرت عباس.. بخاطر این برادری و وفاداری، خدا مقام عظیمی به حضرت عباس(ع)، داد. او باب الحوائج شد. اگر دو دستش در راه ولایت قطع شد در عوض دست خیلارو میگیره و امیدواریم دست ماراهم بگیره. اگر عمری امام حسین(ع) را مولا خطاب کرد در عوض میلیونها نفر عاشق حضرت عباس(ع)، او را مولا و ارباب خطاب می کنند..

در حبه ها هم بین بسیجی ها روحیه برادری حاکم بود و این باعث پیروزی شد...

تو جبهه همه هم رو برادر صدا می کردند و صفا و صمیمت برادرانه بین همه حاکم بود. مثلا هر روز یک نفر سفره غذا رو می انداخت و فرقی نبود چه کسی بود و چه عنوانی داشت همه خادم الحسین بودند.

محبت و مودتی که بین بچه‌های جبهه حاکم بود، کار را به جایی می‌رساند که لحظه‌ای طاقت دوری از یکدیگر را نداشتند و همه سعی آنها این بود که حتی دم آخر هم دیده به دیده هم بدوزند و کنار هم باشند و به همین علت بود که صیغه برادری خواندن در روز عید غدیر رونق گرفته بود...

بعضی برای تحکیم بیشتر این روابط، مزید بر برادر صیغه‌ای هم بودن و برخورداری از شفاعت و دعای خیر و گذشتن از حقوق برادری، بین خودشان عهدنامه‌ای می‌نوشتند که در صحنه نبرد و تا شلیک آخرین گلوله و چکیدن آخرین قطره خون‌شان بر خاک، پشتیبان هم باشند و در مواقع فشار دشمن و هجوم مشکلات، دوشادوش همدیگر پایداری کنند و سرسختی نشان بدهند و در خط پدافندی تا آخر بمانند...

این روحیه برادری مورد توصیه قرآن و اهل بیت علیهم السلام بوده است...

اما متأسفانه بعضی برادرها به برادرشان که گاهی او حجت خدا در زمین
آسمان است ظلم می کنند!

مانند ظلم قاییل به برادرش هایل که جانشین حضرت ادم بود.

یا ظلم برادران یوسف به یوسف نبی.

یا ظلم برادران امام رضا علیه السلام به حضرت.

وقتی امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون حضور داشت زید بن موسی
بن جعفر بر مأمون وارد شد و مأمون او را مورد احترام و اکرام قرار داد،
آنگاه زید بر امام علیه السلام سلام کرد اما حضرت جواب او را نداد. زید
گفت : من پسر پدر شما هستم و شما جواب سلام مرا نمی دهی ؟

امام علیه السلام فرمود: تو برادر من هستی مادامی که اطاعت از خدا کنی
پس وقتی خداوند را معصیت کنی برادری بین من و تو نخواهد بود.

بحارالانوار، ج 49، ص 100

بعضی از برادران امام رضا علیه السلام سر ارث و میراث از امام
رضا(ع) به دادگاه شکایت کردند!

برادرانی شاکی از امام

برادران امام رضا (ع) به دادگاه از ایشان شکایت بردند. دادگاه تشکیل شد. مدینه دادگاه های بی شماری را به خود دیده بود. اما این بار فرق می کرد. دادگاه مربوط به موضوعی خانوادگی بود و جالب اینکه همگی شاکیان امامزاده بودند. قاضی مدینه ابو عمران طلحی بود که روبه روی در، یعنی در جایگاه همیشگی اش نشسته بود. یک سمت شاکیان نشسته شده بود که پیشاپیش آنها عباس بن موسی بود. او سبب شده بود چند تن از برادران دیگرش نیز در مقام شاکی در جلسه حاضر شوند. امام رضا (ع) روبه روی شاکیان نشسته بود. چهار نفر برای شهادت دادن درباره وصیت نامه موسی بن جعفر (ع) به جلسه احضار شده بودند: اسحاق بن جعفر عموی امام، ابراهیم بن محمد، جعفر بن صالح و سعید بن عمران.

مسئله روشن بود، اختلاف سر ارث و میراث و وصیت نامه موسی بن جعفر (ع) بود. زیاده خواهی عباس سبب برگزاری این دادگاه شده بود.

شخصیت عباس بن موسی در مدینه شناخته شده بود. قاضی هم خوب می دانست حق با او نیست؛ اما مصلحت داوری اقتضا می کرد دو طرف به دادگاه خوانده شوند.

قاضی رو به شاکی کرد و گفت: «شکایت را بگو.» عباس که منتظر این لحظه بود، گفت: «ای قاضی خدا تو را خیر دهد و خیر را بر زبانت جاری کند.» سپس در حالی که به وصیت نامه مهر شده پدرش که در برابر قاضی بود، اشاره می کرد، با همه عصبانیت و با لحنی ناشایست گفت: «پایین این وصیت نامه، گنجی است؛ یعنی من یقین دارم که حتما مطلبی هست که برای ما بسیار سود دارد»

سپس عباس رو به امام گفت: «اما این برادر می خواهد که وصیت نامه را از ما پنهان کند و فقط خودش از آن بهره ببرد. و متأسفانه پدر ما هم - خدایش رحمت کند - مسئولیت همه امور را به او واگذار و ما را محروم کرده است»

پس از این حرف‌ها، گویی او می‌خواست مطلبی سری را که به ضرر امام و شاید حتی به ضرر شیعه و دستگاه امامت بود، بازگو کند و البته تهدید هم کرد و گفت: «البته من حرف‌های های دیگری هم دارم که اگر». «بخواهم، می‌توانم بازگو کنم؛ هر چند به مسئله ارث مربوط نیست»

کار که به اینجا رسید، ابراهیم بن محمد که یکی از شاهدان بود، به عباس حمله کرد و گفت: اگر سخنی در آن باره بگویی، ما از تو نمی‌پذیریم و تو را تأیید نمی‌کنیم تو از دیرباز نزد ما سرزنش شده و منفور بوده‌ای. ما تو را در کودکی و بزرگی‌ات به دروغ گویی شناخته‌ایم و پدرت تو را بهتر از هر کس دیگر می‌شناخت. ای کاش تو خیری می‌داشتی، همانا پدرت به ظاهر و باطن تو آشنا تر بود. موسی بن جعفر علیه‌السلام حتی تو را برای نگهداری دو دانه خرما هم امین نمی‌دانست.

اسحاق بن جعفر - پسر بزرگوار امام صادق و عموی عباس - که مردی سالخورده بود، از یاوه گویی‌های عباس، به اندازه‌ای خشمگین شد که برای دعوا با او برخاست و در حالی که دو طرف لباس وی را گرفته بود،

به او گفت: «تو، هم کم عقلی و هم ناتوان و هم نادان. هر روز از تو کار ناشایسته‌ای سر می‌زند. این کار تو نیز، نظیر همان کار زشتی است که دیروز انجام دادی.» اسحاق بیش از این نگفت. شاید می‌خواست برادرزاده اش را بیش از این نزد دیگران رسوا نکند؛ ولی معلوم شد روز قبل نیز عباس کار سخیفی انجام داده بود. اسحاق سر جای خود نشست. ناراحتی در چهره و رگ‌های برافروخته اش موج می‌زد. چند نفر از حاضران نیز با اسحاق همراه شدند و علیه عباس سخن گفتند

قاضی با دقت به سخنان حاضران گوش می‌داد و هنگامی که دید همه شواهد علیه عباس بن موسی است و بنا بر شناختی که از او داشت، ادعایش را نپذیرفت و داوری را تمام شده دانست. آن گاه قاضی به امام رو کرد و گفت: «برخیز ای ابوالحسن، شکایت برادرت بی‌مورد بود. من دیگر بیش از این وقت شما را نمی‌گیرم. همان لعنتی که امروز از جانب
»پدرت به من رسید، مرا بس است

قاضی در حالی که از جای خود برخاسته بود و می خواست دادگاه را ترک کند، رو به امام کرد و گفت: «پدرت اختیارات وسیعی به تو داده است، به خدا سوگند، پسر را هیچ کس بهتر از پدر نمی شناسد. پدرت موسی بن جعفر مردی دانا و دانشمند بود و ما به خوبی او را می شناختیم. خدایش رحمت کند

عباس که خود را شکست خورده می دید، جلو رفت و مقابل قاضی ایستاد و گفت: ای قاضی، خدا خیرت دهد، خواهش می کنم، مَهر وصیت نامه را باز کنید. نوشته زیرش را بخوانید. من مطمئنم پدرم، وصیت ویژه ای

»..... برای من داشته

قاضی ابو عمران گفت: «نه، من این کار را نمی کنم، همان لعنتی که امروز (از پدرت به من رسید، برای من بس است

عباس گفت: «من خودم این کار را می کنم.» آنگاه وی به سوی وصیت نامه رفت و مقابل دیدگان حاضران، آن را با ناراحتی تمام برداشت و مَهر

و مومش را باز کرد و متن آن را بلندبلند خواند. روشن شد امام موسی بن جعفر (ع) فرزندش علی بن موسی را وصی خود قرار داده و سرپرستی همه اموال، اعم از موقوفات و غیر موقوفات را به ایشان واگذارده است. در وصیت نامه، اسامی شاهدان هم آمده بود که همان شاهدان حاضر در دادگاه بودند.

خوانده شدن وصیتنامه، باعث سرافکندگی عباس و برادرانش شد که از امام شکایت کرده بودند. فضیلت امام نیز بیش از پیش برای همگان آشکار شد. امام هشتم به عباس رو کرد و فرمود: برادرم، من می دانم زیان‌هایی که دیده‌اید و بدهکاری‌هایتان شما را به شکایت از من واداشته است، سعید برو و بدهکاری‌هایشان را مشخص کن و از مال من بپرداز. به خدا سوگند تا روزی که زنده ام و روی زمین راه می روم، از همراهی و احسان به شما دست نخواهم کشید. شما هر سخنی دارید، بگویید.

عباس با بی ادبی گفت: «هر چه به ما پول بدهی از زیادی اموال خودمان است و طلب ما به مراتب بیش از این‌هاست.» امام با خونسردی به

برادرانش فرمود: هرچه می خواهید بگویید، آبروی من، آبروی شماست. اگر خوش رفتاری کنید، به نفع خود شما و نزد خدا محفوظ است و اگر بد رفتاری کنید، خدا آمرزنده و مهربان است. به خدا شما می دانید من اکنون فرزند و وارثی جز شما ندارم و اگر بخواهم از اموالی که شما گمان می کنید، چیزی نگهدارم یا ذخیره کنم، از آن شماست و به شما می رسد. به خدا از وقتی که پدر شما وفات کرده است، مالی به دست نیاورده ام، مگر اینکه در مواردی که با خبرید، مصرف کرده ام»

عباس برخاست و گفت: به خدا چنین نیست، خدا به تو برتری نسبت به ما نداده است؛ ولی حقیقت این است که پدرمان بر ما شک برد و چیزی را خواست که خدا هرگز برای او و برای تو روا ندانسته بود و خودت هم می دانی. من صفوان بن یحیی، فروشنده پارچه های سامری را در کوفه می شناسم. اگر زنده ماندم، او را هم با تو مجازات می کنم. امام همچنان می کوشید تا برادرانش را هدایت کند؛ از این رو دوباره آنها را پند داد و فرمود: لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظيم (هیچ حرکت و نیرویی نیست، مگر به یاری خداوند بلندمرتبه و بزرگ) برادرانم، خدا می داند

من به شدت خواهان شما هستم. بار خدایا، اگر تو می‌دانی که من صلاح آنان را می‌خواهم و با آنان خوش رفتار و مهربانم و روز و شب در فکر کارهای آنان هستم، پس مرا بدین سبب جزای نیک بده و اگر جز اینم که تو خود، دانای نهان‌هایی، مرا آن گونه که سزاوا هستم سزا بده. اگر قصد بد دارم، جزای بد ده و اگر قصد نیک دارم، جزای نیک. بار خدایا آنان و کارهایشان را اصلاح، و شیطان را از ما و آنان دور کن و بر فرمانبرداری‌ات یاریشان ده و به هدایتت موفقشان بدار. ای برادر من خواهان خوشحالی شما هستم و در اصلاح کارهای شما کوشا، و البته خدا بر آنچه می‌گوییم، ناظر است.

حاضران سخت تحت تأثیر سخنان امام و دعا‌های ایشان بودند. آنگاه حضرت رو به عباس فرمود: «ای برادر، من خوشحالی شما را خواستارم و» به صلاح شما می‌کوشم، و خدا به آنچه می‌گوییم مورد اعتماد است

عباس گفت: «من زبان تو را خوب می شناسم، حنای تو دیگر نزد ما
رنگی ندارد.» او این سخن را گفت و جلسه را ترک کرد. (الکافی، ج ۱،
ص ۳۱۷)

امام حسن عسکری(ع) هم برادر بدی بنام جعفر کذاب داشت که همواره
امام را اذیت می کرد ولی امام به او مرتب خوبی می نمود.
مقام معظم رهبری هم برادرش سیدهادی به وظیفه برادری عمل نکرد و
همواره در جناح اصلح طلب ها بوده و هست!
در سال 76 سیدهادی که الان هشتادساله است به اسداباد همدان آمد تا
تبلیغ آقای خاتمی را بکند. بنده اون زمان مدیر حوزه علمیه اسداباد بودم.
گفتند در جلسه ای ایشان شروع می کند از خاتمی تعریف
کردن. یکدفعه طلبه ای بلند میشود میگوید مردم بگویند مرگ بر جعفر
کذاب!

در بین مردم هم برادرانی هستند که به خون هم تشنه اند! دنبال کشتن هم هستند! آنها کجا حضرت عباس کجا!

اقایی به من زنگ زد و گفت زنم مریض شد و مرد. حالا فهمیدم کار داداش و زن داداشم است که با جادو و جنبل زنم را کشتند! حالا اگر کسی پیدا بشه با جادو و جنبل داداش من را بکشد پنجاه میلیون میدم. اگر بتونه زن داداشم را با جادو بکشه پنجاه میلیون دیگه میدم!!!

اگر در نت جستجو کنید قتل برادر بدست برادر فراوان اتفاق افتاده است. و اینها کسانی هستند که خدا را فراموش کردند و خدا هم آنها را فراموش کرده و بحال خودشان وا گذاشته است!

مقام رضا

یکی از درس های کربلا درس داشتن مقام رضا است...

یکی از بالاترین مقامات معنوی، مقام رضا هست. کسی که این مقام را دارد دچار تحول عظیمی در زندگیش میشود. مثلاً جایی می رود که خدا دوست دارد. حرفی می، زند که خدا دوست دارد. با کسی رفیق میشود که خدا دوست دارد. لباسی می پوشد که خدا دوست دارد. جایی خرج می کند که خدا دوست دارد. جایی نگاه می کند که او دوست دارد. سخنی می شنود که او دوست دارد. کتابی می خواند که او دوست دارد و..... در نهایت موقع مردن از، طرف او بش خطاب می شود: **یا ایتها**

النفس المطمینه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه

همانگونه که ایه مذکور در هنگام شهادت امام حسین علیه السلام به ایشان خطاب شد.

در چهار جای قرآن کریم آمده است: «رَضِیْ ا... عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ؛² خداوند از آن‌ها راضی است و آن‌ها از خدا راضی هستند.» خدای متعال

در آیات پایانی سوره بینه می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ... رَضِيَ... عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ؛ 3
کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات
هستند. خدا از راضی است و آن‌ها [هم] از خدا راضی‌اند.

چرا ادم باید از خدا راضی باشد؟

زیرا می‌داند خداوند هیچوقت ظلم نمی‌کند.. می‌داند خداوند خیلی
مهربان است. می‌داند خداوند خیلی بخشنده است. می‌داند خداوند
حکیم است. می‌داند خداوند از همه چیز او خبر دارد. می‌داند
خداوند بهترین رفیق اوست. بهترین طبیب اوست. بهترین وکیل اوست.
بهترین یاری کننده اوست. بهترین سرپرست اوست.
پس به هرچه خدا برایش مقدر کند رضایت دارد...

لذا سیدالشهداء(ع) در گودال قتلگاه می‌فرماید:

صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، «

بر قضا و قدر تو صبر می کنم خدایم. خدایی جز تو نیست ای پناهگاه
پناهنده ها...

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آن چه را جانان پسند...

چرا پیرزن از عیسی نزد خدا محبوب تر بود؟

وقتی حضرت عیسی علیه السلام از خداوند درخواست کرد کسی را به او
نشان دهد که نزد خدا محبوب تر از او باشد، خداوند عیسی را به پیرزنی

که در کنار دریا زندگی می‌کرد راهنمایی نمود. وقتی عیسی علیه السلام به سراغ آن خانم آمد، دید در خرابه ای زندگی می‌کند و با بدنی فلج و چشمانی نابینا در گوشه ای رها شده است. وقتی حضرت عیسی علیه السلام جلوتر رفت ودقت کرد، دید پیرزن مشغول ذکر است

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُنْعِمِ الْمُفْضِلِ الْمَجْمِلِ الْمُكْرَمِ»

خدایا شکرت که نعمت دادی، کرم کردی، زیبایی دادی، کرامت دادی.

حضرت عیسی علیه السلام تعجب کرد که اوبا این بدن فلج که فقط دهانش کار می‌کند، چرا چنین ستایش می‌کند؟ با خود گفت که او از اولیای خداست ومن بی اجازه وارد خرابه شدم؛ برگردم، اجازه بگیرم و بعد داخل شوم. به دم خرابه بازگشت و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّةَ اللَّهِ» پیرزن گفت: «وعليكَ السَّلَام يا روح الله». عیسی پرسید: خانم! مگر مرا می‌بینی؟

گفت: نه. پرسید: پس از کجا دانستی که من روح الله هستم؟ پیرزن گفت: همان خدایی که به تو گفت مرا ببین، به من هم گفت چه کسی می‌آید. عیسی با اجازه آن خانم وارد خرابه شد و پرسید: خداوند به تو چه

داده است که این قدر تشکر می‌کنی؟ تشکر تو برای چیست؟ پیرزن
گفت: یا عیسی، آن چه به من داده بود از من گرفت، آیا همین طور پس
گرفته است؟ آیا وقتی می‌خواست اینهارا از من بگیرد به من نظر
نکرد؟ عیسی گفت چرا نظر کرد. پیرزن گفت همینکه به من نظر کرد مرا
بس است...

صبر زینب! مارایت الا جمبلا. اگر زینب صبور و به قضای خدا راضی نبود
نبود نمی‌توانست مصیبت‌های مختلف رو تحمل کند....

تسلیم و رضا نگر که آن دُخت بتول. در مقتل کشتگان چو فرمود نزول.
شکرانه سرود، که ای خداوند جلیل. قربانی ما به پیشگاه تو قبول...

درس شجاعت

یکی از درس های کربلا درس شجاعت بی نظیر کربلائیان است. وقتی یک نفر در مقابل سی هزار نفر دشمن قرار بگیرد و با شجاعت رجز بخواند و هل مبارز کند و مانند شیر خشمگین به سی هزار نفر حمله کند این فرد واقعا جزو شجاعان روزگار است و اصحاب امام حسین علیه السلام همه این چنین بودند چه قاسم سیزده ساله و چه حبیب بن مظاهر نود ساله و چه بعضی زنانی که با علم خیمه ها به دشمن حمله می کردند و چه غلام هایی مانند جون و... و سرآمد شجاعان کربلا حضرت عباس(ع) است که وقتی به چهار هزار نفر نگهبانان فرات حمله کرد همه آنها فرار کردند....

نبرد حبیب بن مظاهر نود ساله

هنگام ظهر عاشورا، امام از یارانش خواست از لشکریان ابن زیاد بخواهند که از جنگ کردن با آنان دست نگهدارند تا در پیشگاه پروردگارشان به

نماز بایستند. آنان از لشکریان این امر را درخواست کردند که پلید
«نابکار، حصین بن نمیر گفت: «این نماز، پذیرفته نمی شود

حبيب بن مظاهر» با استهزا به وی گفت: «ادعا کردی که نماز خاندان «
رسول خدا صلی الله علیه و آله پذیرفته نمی شود ولی از تو ای الاغ،
...» پذیرفته می گردد

حصین، بر او حمله برد ولی حبيب به سرعت ضربه ای بر روی اسب او
زد و اسب، رم کرده او از آن بر زمین افتاد، یارانش به سویش شتافتند و
او رانجات دادند «..حبيب بن مظاهر به نبرد پرداخت در حالی که اینگونه
رجز می خواند:

انا حبيب و ابی مظهر فارس هیجاء و حرب تسعر

و انتم منا لعمری اکثر و نحن اوفی منکم و اصبر

و نحن اعلا حجه و اظهر حقا و ابقی منکم و اعذر «»

«من حبيب هستم و پدرم مظاهر است، سوار روز جنگ در میان شعله
«های نبرد

به جانم سوگند! شما بيشتر يد ولي ما از شما باوفاتر و شكيباتر «

». هستيم

حجت ما بالاتر و آشكارتر به حق است و از شما ماندني تر و پذيرفته «

». تر

حبيب، نبردي بسيار سخت نمود و با وجود پيري اش به گفته بعضي مورخان 62 نفر از آنان را كشت. ناپاك پليد، «بديل بن صريم» بر او حمله كرد و با شمشير، ضربه اي بر او زد و فرومايه ديگري از تميم با نيزه خود بر او كوييد، او بر زمين افتاد و تلاش كرد كه جهاد را از پي گيرد ولي حصين بن نمير به سوي او شتافت و با شمشير، ضربه اي بر سر مبارکش زد، او بر زمين افتاد و آن تميمي، از اسب فرود آمد و سر از تنش جدا كرد و آن روح پاك، خشنود و خرسند به سوي پروردگارش عروج نمود...

جنگ حر با لشکر یزید

قهرمان بزرگ، «حرّ بن یزید ریاحی» که به ندای حق پاسخ مثبت داد و آخرت را بر دنیا ترجیح داده بود، به میدان آمد و با لبی خندان و شادمانی فراوان از نصرت ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و آله به استقبال مرگ رفته، به نبردی سخت و شدید پرداخت، در حالی که رجز می خواند:

انی أنا الحرّ و مأوی الضیف أضرب فی اعراضکم بالسيف

عن خیر من حلّ بلاد الخیف اضربکم و لا اری من حیف «»

. «من حرّ هستم و پناه دهنده میهمان که با شمشیر بر شما می کوبم

میان حرّ و یزید بن سفیان، دشمنی دیرینه و ریشه داری بود که «حصین بن نمیر» آن را در نظر گرفت و به یزید گفت: این حرّ است که کشتن او را آرزو می کردی. یزید بر او حمله کرد، حرّ بر او تافت و او را کشت

1». «ایوب بن مشرح» تیری به سوی اسب حرّ نشانه گرفت و آن را پی کرد و اسب رم کرد ولی حرّ چون شیر از آن برجست بدون اینکه زیانی به وی برسد و با شجاعت در حالی که پیاده بود، به جنگ پرداخت تا

آنجا که به گفته مورخان، 42 نفر از آنان را کشت « تا اینکه پیادگان با شمشیرها و نیزه هایشان بر او حمله بردند و او را بر زمین غلتان در خون پاک خود افکندند. یاران امام به سوبش شتافتند و او را برداشته در برابر چادر امام که

در مقابلش می جنگیدند، بر زمین نهادند. امام در کنار او ایستاد و با نگاهی سرشار از نور خدا به چهره مردانه اش می نگریست. یاران امام نیز با حالتی از خشوع، ایستادند. امام، پیش رفت و خون از چهره حرّ پاک کرد و با این کلمات، او را به سوگ نشست

تو آزاد هستی همانگونه که مادرت تو را نامگذاری کرد و تو در دنیا و «

آخرت آزاد هستی

سعید بن عبدالله حنفی

سعید بن عبد الله حنفی» در برابر امام حسین ایستاد تا آن حضرت را با جان خویش، از تیرها و نیزه هایی که از اردوگاه دشمنان به سوی آن حضرت می آمد، حمایت کند؛ زیرا آنان پیمان خود با حضرت را مبنی بر اینکه جنگ را متوقف سازند تا حضرت فریضه خدا را به جای آورد،

شکسته بودند و فرصت را غنیمت شمردند و تیرهای خود را به سوی
امام و یارانش، پرتاب نمودند

سعید حنفی»- به گفته مورخان- به سوی تیرها می شتافت و سینه و
گردن خود را در برابر آنها مانع قرار می داد و همچون کوه، استوار
ایستاد و تیرهایی که او را هدف قرار می داد، وی را از جای نمی جنباند،
هنوز امام نمازش را به پایان

نرسانده بود که سخت مجروح شد و در خون خود غلتان بر زمین افتاد،
در حالی که با صدایی آهسته می گفت

خداوندا آنان را به لعنت عاد و ثمود، لعنت کن و پیامبرت را از سوی ما «
سلام برسان و به او برسان آنچه را از درد زخمها بر من رسید که من با
این کار، پاداش تو و یاری رساندن به ذریّه پیامبرت را خواستم

آنگاه روی به امام کرد تا ببیند آیا حقش را ادا کرده و به عهد خود با آن
حضرت وفا نموده است یا نه؟ وی گفت: «ای فرزند رسول خدا صلی الله
«علیه و آله! آیا وفا کرده ام؟

امام سپاسگزارانه به وی پاسخ داد: آری، تو در بهشت، روبه روی من

.»هستی

هنگامی که او گفتار امام را شنید، جانش از رضایت و شادمانی، سیراب گشت آنگاه، جان پاکش به سوی پروردگارش پرواز کرد، در حالی که بدنش با ضربات تیرها و نیزه ها پاره پاره شده بود؛ زیرا علاوه بر ضربه های شمشیرها و نیزه ها، سیزده تیر به وی اصابت نموده بود. به حقیقت، این است وفاداری غیر قابل توصیف و بیان...

شهادت زهیر

از یاران امام حسین علیه السلام - که ایمان به خدا، جانهایشان را گداخته بود - «زهیر بن قین» می باشد. او برای رفتن به بهشت، شتاب داشت تا با حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله مصافحه نماید. وی خوش حال و شادمان از فداکاری در راه امام، به سوی آن حضرت رفت و دست خود را بر شانه حضرت حسین علیه السلام نهاد، در حالی که با این رجز، امام را مخاطب قرار داده بود:

اقدم هدیت هادیا مهدیّا فالیوم القی جدک النبیّا

و حسنا و المرتضى عليا و ذا الجناحين الفتى الكميا

و اسد الله الشهيد الحيا

بيا كه تو هدايت كننده و هدايت شده هستي، امروز با جد تو پيامبر، «
»ديدار مي كنم.

»و حسن و مرتضى على و جعفر ذو الجناحين جوانمرد دلير را«

»و شير خدا، آن شهيد زنده را«

امام به وي پاسخ داد: «من نيز در پي تو آنان را ديدار خواهم
کرد»

:آن قهرمان، بر اردوگاه ابن زياد حمله برد، در حالي كه رجز مي خواند

انا زهير و انا ابن القين اذودكم بالسيف عن حسين «من زهير و فرزند
»قين هستم كه شما را با شمشير از حسين دور مي سازم

وي، آنان را نسبت به خود، آشنا ساخت و به آنان اعلام كرد كه براي
دفاع از سرورش حضرت حسين عليه السلام با آنها مي جنگد. او به

شدت به جنگ پرداخت و بنا به گفته مورخان، 120 نفر را به هلاکت رساند «3» و در نبرد، چنان فعالیت داشت که به وصف نمی آید. مهاجر بن اوس» و «کثیر بن عبد الله شعبی» بر او تاختند و او را به «شهادت رساندند...

شجاعت عابس

عباس از اصحاب امام حسین علیه السلام وقت رفتن برای نشان دادن صحت ایمانش به امام حسین - علیه السلام - عرض کرد: **أشهد الله أنني على هديك و هدي أبيك**. من خدا را شاهد می گیرم که بر هدایت تو و پدرت هستم. یعنی شیعه شما هستم...

ابومخنف می افزاید وقتی به میدان رفت، دشمنان گفتند: **شیر شیرها آمد؛** کسی به تنهایی به مقابله با او نرود. عمر سعد گفت: او را سنگباران کنید. عباس که چنین دید، زره و کلاه خودش را درآورد و به سوی دشمن تاخت. **وقت ان آمد که من عریان شوم. جسم بگذارم سراسر جان شوم...** راوی می گوید: گاه دسته های دویست نفری از برابرش

می‌گریختند. آنگاه از هر چندسو بر او یورش آوردند و او را کشتند؛ به گونه‌ای که وقتی کشته شد، سرش میان دستان چندین نفر بود و هر یک ادعا می‌کرد، وی او را کشته است!

شجاعت امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا

شجاعت و دلیری مردان خدا سرچشمه گرفته از حماسه کربلا و مکتب انسان ساز عاشورا است که الهام بخش مردان خدا در طول تاریخ درخشان اسلام بوده و خواهد بود. اسوه‌های شجاعت در روز عاشورا درس مردانگی و عشق و ایثار را به پیروان خود در طول تاریخ آموخته‌اند. در روز عاشورا آن چنان شجاعتی از امام حسین علیه‌السلام بروز کرد که زبانزد دوست و دشمن شد؛ چنان که عبدالله بن عمار گفته است: من هرگز کسی را ندیدم که مانند حسین علیه‌السلام ، همه فرزندان، اهل بیت و یارانش کشته شده باشند؛ اما با هیبت و شجاعتی بی نظیر بر سپاه دشمن - که بنا به روایتی بالغ بر سی هزار نفر بودند - حمله

کند و آنها چون فوج ملخ در مقابلش پراکنده شوند.[۲۲] حمید بن مسلم می‌گوید: به خدا سوگند! در عمرم هیچ مردی را ندیدم که همه عزیزان و یارانش کشته شده باشند و همانند حسین بن علی علیه‌السلام با دلاوری تمام با دشمن به مبارزه بپردازد. دشمنان از هر طرف به او حمله می‌کردند؛ اما او بدون ترس با تمام وجود با آنها می‌جنگید و به هر طرف حمله می‌کرد، سپاهیان یزید همچون روباه از برابر او می‌گریختند. حتی نقل شده است عمر سعد از مشاهده نوع جنگ تن به تن آن حضرت شگفت زده و هراسان شده بود؛ در نتیجه به لشکریان خود دستور داد به طور دسته جمعی به امام علیه‌السلام یورش ببرند؛ چون می‌دانست در جنگ تن به تن کسی را یارای مقاومت برابر آن حضرت نبود...

نکته مهم:

شجاعت و نترسیدن از ارزشهای مهم انسانی است که آثار مثبت مهمی ..
برای بشریت دارد و برای همین آثار مثبت هست که اسلام به شجاعت
فرمان داده و از ترسو بودن نهی کرده است

ملتی که شجاع باشند دچار ذلت و خواری نمی گردند همانند ملت ایران
ولی مردمی که ترسو باشند عزت و شرافت خود را برباد می دهند مانند
مردم کوفه در هنگام قیام امام حسین علیه السلام..

شجاعت ان چنان نقش مهمی در پیروزی ها و شکست ها دارد که اگر
اصحاب امام حسین علیه السلام ترسو بودند ،امام را تنها می گذاشتند و
در امتحان الهی مردود می شدند ولی انها همگی شجاع بودند و تا آخر
ماندند.از قمر بنی هاشم علیه السلام گرفته تا قاسم سیزده ساله و دیگر
اصحاب امام حسین علیه السلام

حماسه شجاعت اصحاب امام حسین علیه السلام در تاریخ ماندگار شد
از طرفی اینکه مردم کوفه ابتدا با حضرت مسلم، نماینده امام حسین علیه
السلام در قیام، بیعت کردند ولی بعد از مدتی مسلم را تنها گذاشتند چون

انهایی که با حضرت مسلم بیعت کردند ترسو بودند و به محض اینکه
ابن زیاد آنها را تهدید به لشکر شام کرد آنها دست از حمایت از قیام
حسینی برداشتند. و دچار ذلتی شدند که به فرمایش زینب کبری علیها
السلام تا روز قیامت این لکه ننگ بر پیشانی مردم کوفه می ماند و هرگز
..پاک نخواهد شد

امام سجاد علیه السلام فرمود خدا به ما اهل بیت شش چیز داده از جمله
انها شجاعت هست

امام خمینی در سال 1343، پس از آزادی از زندان، در مسجد اعظم
فرمودند: واللّٰه من به عمرم، نترسیدم

روز هشتم آبان ۱۳۵۹، حسین فهمیده نوجوانسیزده ساله ایرانی که
در جبهه خرمشهر حاضر بود مشاهده کرد که پنج تانک عراقی،
مغرورانه رجز می خواندند و پیش می آمدند تا رزمندگان ایرانی را
محاصره کنند و بعد همه شان را به قتل برسانند

تنها راه پیش روی حسین فهمیده، فداکردن خودش برای نجات
همرزمانش بود. حسین سیزده ساله، آخرین نارنجکهای باقیمانده را به

خود بست و به سمت تانکها حرکت کرد. در همین فاصله، تیری به پای حسین خورد اما او کوتاه نیامد. با همان پای زخمی، کشان کشان خودش را به اولین تانک رساند و ضامن نارنجکها را کشید.

با صدای انفجار تانک جلویی، چهار تانک دیگر، با این خیال که رزمندگان اسلام حمله کرده اند، فرار را برقرار ترجیح دادند. بقیه رزمنده ها تازه متوجه نقشه دشمن برای محاصره شان شدند. آنها با فکر اینکه نیروی کمکی آمده، جان تازه ای گرفتند و چهار تانک در حال فرار را هم نابود کردند. مدتی بعد، نیروهای کمکی به خط مقدم رسیدند و آن قسمت را، از لوٹ وجود متجاوزان بعثی پاک کردند.

یکی از همان روزهای سرد پاییزی، ساعت هشت صبح، رادیو برنامه های عادی اش را قطع کرد و خبر عملیات شهادت طلبانه یک دانش آموز سیزده ساله را پخش نمود. پشت آن، پیام حضرت امام را خوانند: «رهبر ما آن طفل سیزده ساله ای است که با قلب کوچک خود - که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگتر است - با نارنجک، خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید

